

به ادامه نشستهای تبادل نظر و بحث پیرامون برگزاری «مجمع نیرو های چپ، مترقی، دموکرات و صلحخواه افغانستان»، روز شنبه مؤرخ ۳۱ جنوری ۲۰۰۹ فعالان فدراسیون هالند نهضت آینده افغانستان به اشتراک هیئت های نماینده گی احزاب و سازمانهای سیاسی و شخصیتهای مستقل، نشستی را دایر نمودند. در این نشست رفقا: نایبی، حکیم روان مسؤل فدراسیون هالند حزب ملی افغانستان، صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمن های پناهنده گان افغان در هالند، رزاق رحی نماینده تشکیلات مؤقت انسجام اعضای حزب وطن، نقیب صادق شاعر فرهیخته کشور، محمد آصف خواتی، انجنیر بشیر حسینی، انجنیر محمد داود اٹک، احمد شاه عبادی و مجتبی دستگیر نماینده حزب ملی فعالین صلح افغانستان صحبت کردند.

متن سخنرانی رفیق عبدالله نایبی

رییس نهضت آینده افغانستان

در محفل تبادل نظر و بحث آزاد پیرامون مسایل مربوط

به وحدت جنبش دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان

هالند- ۳۱ جنوری ۲۰۰۹

رفقای گرانقدر،

نشست امروزی ما روی مسأله اساسی که همه ما و شما به آن برمیخوریم، میچرخد و آن مسأله تلاش در جهت ایجاد یک سازمان واحد به نماینده گی از زحمتکشان افغانستان در عرصه سیاسیست.

رفقا،

نهضت آینده افغانستان بیش از نه سال است که در رابطه با مسایل جدی جنبش چپ افغانی مبارزه خود را آغاز کرده است و در جریان همین ۹ سال توانسته است مسایل نوسازی جنبش چپ افغانی را باصراحت مطرح کند.

نهضت آینده افغانستان پیشتر از یک سال، پس از ارزیابیهای متواتر به این نتیجه رسید تا مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک و مترقی را دعوت کند.

رفقای عزیز،

شما مطلع استید که از بدنهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در حدود سی سازمان و گروه یا حلقه جدا شده است ولی، اکثریت اعضای متعلق به حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب وطن در این سازمانها متشکل نیستند.

در مجموع چپ افغانی، در وضعیت سیاسی کشور حضور ندارد. پس از فروپاشی حزب- دولت دموکراتیک، این چپ از صحنهٔ تاریخ افغانستان رانده شد و به حیث یک نیروی متشکل دیگر تا به حال نتوانسته است که عرض وجود کند و حداقل در وضعیت سیاسی کشور مطالبات مربوط به اقشار فقیر و زحمتکش افغانستان را پیشکش کند. در چنین وضعیتی، در برابر هر کدام از عناصر چپ، مسألهٔ اساسی تداوم مبارزه و ایجاد یک الترناتیف برای وضعیت مطرح است. ما با توان کمی که داشتیم- چه از نگاه ظرفیتهای انسانی و چه از نگاه امکانات عملی و مالی- تخنیک- در مقیاس وظایفی که برای خود تعیین کرده بودیم، توانستیم این مسایل را به صورت منسجم در برابر همهٔ جنبش پیشکش کنیم.

رفقا،

در مجموع از بازمانده های ح. د. خ. ا. سه گرایش اساسی متبارز شده است: یکی از این سه گرایش، گرایش اساسی چپ افغانی است که به اساس آرمانهای آغازین ح. د. خ. ا. مبارزه را از سر گرفته است. در چوکات این گرایش، نهضت آیندهٔ افغانستان، جایگاه اصلی را داشته و دارد. این گرایش عمدتاً روی مواضع طبقاتی و دفاع از زحمتکشان افغانستان در پیوند با جنبش جهانی مترقی، دموکراتیک و کارگری آهسته آهسته پا گرفت و امروز با سربلندی راه خود را ادامه میدهد.

با تأسف، بخشی از بیروکراسی حاکم داخل ح. د. خ. ا.، با راه یافتن به رهبری یکی دو سازمان گرایشهای کاملاً راست، معامله گرانه و محافظه کارانه را در پیش گرفته است. در وجود حزب- دولت دموکراتیک خلق افغانستان، اگر از یک سو گرایشهای چپ انقلابی حضور داشت، بخشی هم به حیث یک بیروکراسی در این ساختار وجود داشت که با تأسف امروز هم در همان خط السیر حرکت میکند، یعنی، در رابطه با برنامهٔ کلی ناتو و امریکا که خواهان ایجاد یک دولت مبتنی بر یک بورژوازی اداری است گام

میگذارد. این بخش از جنبش چپ دیروزی تلاش دارد تا به حیث بورژوازی اداری و بیروکرات، به حیث ارتجاع نوین داخل این پروسه شود.

در بین این دو گرایش، یک گرایش عمومی دیگر وجود دارد که نوعی از ریالیسم سیاسی، نوعی از تلاش در جهت یافتن راههای نسبتاً میانه‌ی بی‌موقعه می‌کند که حداقل بتواند، در تحولات گویا کلی دموکراتیک کشور و در مسأله بازسازی افغانستان شریک شود.

تا آن جا که از تحلیل بر می‌آید، اکثریت رفقای ح. د. خ. ا. با آن که از موضع سهمگیری در دولت فاصله دارند، اما، علاقه مند اند که جنبش دموکراتیک افغانستان دوباره احیا شود. خصوصاً، پس از چندسالی که از رویدادهای سپتامبر میگذرد و دوره اول حاکمیت جهادی- ناتو در افغانستان به پایان میرسد، در همین مقطع علاقه مندی شدیدی وجود دارد، که نیروهای دموکراتیک و مترقی بتوانند، در وضعیت سیاسی کشور حضور پیدا کنند. اکثریت رفقای ح. د. خ. ا. در یک حالت ناظر به سر می‌برند و در پی آن اند که اگر امکاناتی به وجود بیاید که یک سازمان بزرگ سراسری متشکل شود و این‌ها هم مشمول همین پروسه شوند.

رفقا، از مجموع سی سازمانی که فعلاً وجود دارد، با تأسف، با تمام تلاشهایی که صورت گرفت، ما تا هنوز نتوانستیم در مقیاس رهبریهای آن‌ها یک پلاتفورم واحد را که مورد قبول همه گان قرار بگیرد، تدوین کنیم و بپذیریم. جنجال عمومی بر سر این است که از نگاه سیاسی اختلافات شدید و آشتی ناپذیری وجود دارد. چپ جنبش که میخواهد راه آرمانهای ح. د. خ. ا. ادامه پیدا کند، نمیخواهد با ارتجاع جهادی و حاکمیت کنونی در معامله قرار بگیرد؛ از جمله سازمان ما! رفقا، ما میخواهیم که واقعاً مطالبات خلق زحمتکش افغانستان و آرمانهای زحمتکشان افغانستان در یک سازمان سیاسی تبارز پیدا کند و سازمان سیاسی به حیث سلاح زحمتکشان در پروسه‌های سیاسی کشور شرکت کند.

پس از ارایه پیشنهاد ما برای برگزاری مجمع نیروهای چپ دموکراتیک رفقا شاهد هستند که در ماه اپریل سال گذشته (۲۰۰۸) جلسه‌ی بی‌در همین کشور (هالند) دایر گردید. در ۱۹ اپریل، تعداد زیادی از رفقا را دعوت کردند، سازمانهای مختلفی در این

جلسه شرکت کردند. هویت آن جلسه امروز به کُل رفقا آشکار است. در آستانه برگزاری همان گردهمایی، ما تلاش کردیم - بلی رفقا، ما تلاش بسیار جدی کردیم - که از آن فرصت استفاده شود و ما بتوانیم مسایل اساسی جنبش چپ افغانی را در همان گردهمایی مطرح کنیم. ما سه تن از رفقای خود را به کمیسیون مؤظف فرستادیم که در آن جا این مسایل را مطرح کنند. هدف ما این بود که اگر بتوانیم، مجمع نیروهای چپ و آن گردهمایی را به حیث دو تلاش در یک گردهمایی واحد متشکل کنیم. پیشنهاد رسمی ارایه کردیم، که ما حاضر هستیم کمیسیونهای هردو مجمع را مشترک بسازیم و یک جا به خاطر بحث درباره مسایل جنبش چپ در یک ساختار برویم و در یک گردهمایی شرکت کنیم. با تأسف که پیشنهاد ما در کمیسیون برگزاری گردهمایی ۱۹ اپریل مورد پذیرش قرار نگرفت آن هم به یک دلیل بسیار خاص که به ما گفتند: ما اصلاً نمیخواهیم که مسأله چپ در این جلسه مطرح شود. ما، اصلاً نمیخواهیم که چپ در چنین گردهمایی شرکت کند! این موضوع از طرف یک تعداد رفقای که در آن جا همه کاره بودند بسیار با صراحت به ما گفته شد.

رفقا، به دنبال آن تلاش، ما اعلامیه یی را نشر کردیم و ماهیت آن جلسه را افشا کردیم که در پشت آن گردهمایی اهداف دیگری به جز از وحدت جنبش چپ افغانی دنبال میشود. نهضت آینده افغانستان به همه رفقای که در خط آرمانهای حزب بودند هشدار داد تا هوشیارانه از این گردهمایی فاصله بگیرند. رفقا از نتایجش کاملاً آگاه هستند که بالاخر نی تنها به وحدت جنبش نینجامید، بل معامله سیاسی پشت پرده یی بود که از آن یک تعداد از بیروکراتهای جدیدی که از بازمانده های جنبش سر زده اند، میخواستند بهره برداریهای سیاسی کنند.

رفقا،

به دنبال آن رویداد، ما راه مجمع را از سر گرفتیم؛ ولی، پس از گردهمایی ۱۹ اپریل، تلاشهای بسیار جدیی صورت گرفت تا طرحهای ما را ناکام سازند. شروع کردند به تجرید سازمان ما، به حملات خارج از فرهنگ سیاسی، به تخریبات دشمنانه بسیار جدی. واضح است که ما در برابر این تخریبات مقاومت کردیم و مراجعه ما به طرف اعضای سالم اندیش جنبش بود. از آن به بعد رفقا، یک تعداد گرایشهای دیگر هم به

وجود آمد که گویا خارج از طرح ما برای مجمع نیروهای چپ دموکراتیک طرحهای دیگری را ارایه کنند. یک تعداد از رفقا در شهر هامبورگ از سازمانهای مختلف - از جمله از سازمان ما - دعوت به عمل آوردند تا کار ایجاد یک سازمان مشترک را آغاز کنند. البته ما در آن پروسه ها شرکت کردیم و در سند نهایی که در آن جلسات تصویب شد موضوع ایجاد یک سازمان مترقی دموکراتیک چپ افغانی را به گرسی نشانیدیم. ما با وضاحت یاد آور شدیم که باید تلاشها در جهت چنین هدفی صورت بگیرد در غیر آن ضرورت شرکت در چنین اقدامهایی وجود ندارد.

امروزه رفقا، وقتی که ما وضعیت سیاسی کشور را مورد تحلیل قرار میدهیم، نباید منتظر باشیم که با تحولات تازه یی که در سطح جهانی، به خصوص در ایالات متحده آمریکا به وجود آمده، استراتژی کلی ناتو در مورد افغانستان و حاکمیتش دگرگون خواهد شد.

یک تعداد از رفقای ما دلبسته این بودند که ممکن است در اثر فقدان کادر بیروکراتیک حاکمیت، به این ها مراجعه شود و این ها میتوانند در مقامهای بسیار کلیدی حاکمیت جا بگیرند. البته انتظارات آنان واهی و بی فرجام خواهند ماند.

امروز روی مسأله یی که میخواهیم توجه رفقا را متمرکز بسازیم، این است، که ما چگونه میتوانیم از همین وضعیت، حرکت ایجاد یک سازمان واحد مترقی چپ را سرعت ببخشیم. پیشنهاد ما بر مجموع جنبش این است که ما باید مسایل اساسی این جنبش را یک بار به صورت دسته جمعی مورد تحلیل قرار دهیم. این امر در همین گونه جمعی که ما تدویر آن را پیشبین هستیم امکانپذیر است. طرحی است که مجمع در چهار سیمینار تقسیم شود و در این سیمینارها - البته با آماده گیهای قبلی - مسایل مربوط به پلاتفورم واحد، مورد بررسی قرار گیرد و مسایل مربوط به ساختار سازمان بعدی به تحلیل گرفته شوند و در پایان مجمع بتوانیم به یک پلاتفورم واحد مرامی و تشکیلاتی دست یابیم و از آن طریق بتوانیم یک کنگره سازمان سراسری را دعوت کنیم.

این است رفقا، پروژه یی که ما از یک سال بدین سو برایش مبارزه میکنیم. چرا ما تلاش داریم که این مجمع دایر شود؟ رفقا، حتماً به این پدیده بر خورده اند که هستند

کسانی که در زیرِ سقفها کمونیستها هستند؛ در محافلِ عروسی یا شب نشینیها اظهار میدارند: "ما کمونیستها هستیم؛ ما انقلابیون هستیم و ما یک ذره هم از این مواضع عدول نمیکنیم." ولی وقتی مواضع سازمانی آنها را میبینیم، متوجه میشویم که با آن موضعگیریهای فردی شان از زمین تا آسمان فاصله دارند: دیگر موضوع چپ و مسایل مربوط به زحمتکشان و مبارزه طبقاتی و حضور نماینده گی سیاسی زحمتکشان در وضعیتِ سیاسی کشور، اصلاً موردِ بحث نیستند!!

پیشنهاد ما این است رفقا که یک بار این مسایل را از پایین، یعنی از مجموعِ رفقای که فعلاً در صفوف تمام این سازمانها و یا خارج از این سازمانها علاقه مند از سرگیری یک مبارزه منسجم هستند موردِ بررسی قرار بدهیم، مطرح کنیم و به یک توافق کلی و همه جانبه دست یابیم. وقتی که به چنین توافقی برسیم، مسایل عملی برگزاری کارِ کنگره کار ساده است. رفقا میبینند که همین اکنون در بین دو سازمانی که از نگاهِ کمیت سازمانهای جدی هستند، وقتی روندِ وحدتِ شان مطرح است، چی مشکلهای جدی در بین شان وجود دارد. چرا این وحدت در این موقع با این عجله مطرح میشود؟ و دلایلِ پشتِ پرده این قضیه در کجاست؟ چگونه میخواهند که جنبش غافلگیر شود؟ ما میخواهیم که تمام رفقای مربوط به جنبش چپ از این مسایل مطلع باشند و موردِ بحث آنها قرار گیرند.

پروژه یی که ما داریم چنین است رفقا: میخواهیم در تابستان امسال مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه را دایر کنیم. اگر تعداد کثیری از رفقا و کادرهای ورزیده جنبش در این مجمع شرکت کنند و پس از بحث ما بتوانیم به یک توافق برسیم، یک گام بسیار اساسی و جدی را برای سرنوشتِ کشور طی خواهیم کرد.

به همین منظور است، رفقای عزیز، که شما را امروز زیر این سقف دعوت کرده ایم تا بدانیم، نظرِ شما چی است؟ دیدگاههای شما چی است؟ آیا روشی را که ما در پیش گرفته ایم، روش دقیق است؟ آیا این امر به یک نتیجه سودمند و مؤثر برای اهدافی که در پیش داریم، خواهد رسید؟ یا برای تکمیل این پروسه نظریاتِ دیگری دارید؟ این است رفقا موضوع موردِ بحثِ امروز ما.

البته ما تا به حال دستاوردهایی داریم: یک تعداد از سازمانهایی که از بدنه ح. د. خ. ا. جدا شده اند در مجموع با طرحی که ما داریم، توافق دارند. تعداد زیادی از این سازمانها علاقه مند اند که در یک کنگره واحد شرکت کنند. البته از نگاه اصول وقتی که ما با یک تعداد از این سازمانها صحبت میکنیم، اختلافات بسیار کوچکی وجود دارد، ولی، ما زبان واحد نداریم، وقتی که زبان واحد چپ را ارایه میکنیم، میبینیم که در مسایل مختلف مواضع واحدی را مطرح کرده ایم و وقتی که بحث میکنیم، میبینیم، که تقریباً مواضع ما مشترک است؛ یعنی، کارهای جدی در پیش روی ما وجود دارد، هم از نگاه زبانی که چپ افغانی باید به وجود بیاورد و سؤ تفاهمهای ترمینولوژیک را رفع سازد و هم از نگاه محتوای برنامه هایی که ما در پیش روی خود داریم، باید یک خط واحد را دنبال کنیم.

رفقای عزیز!

شما هم با تجارب فردی تان و هم با روابط گسترده یی که دارید، لابد متوجه هستید که جنبش فعلاً به این نیازمند است که به طرف یک سازمان واحد حرکت شود این است رفقای عزیز، مسایلی که میخواستیم، با شما در میان بگذاریم.

از توجه تان تشکر رفقای عزیز.

متن سخنرانی رفیق حکیم روان، مسؤول فدراسیون هالند حزب ملی افغانستان



رفقای عزیز و گرامی،

اجازه دهید از نام حزب ملی افغانستان و شخص رفیق آرین گردهمایی امروزی شما را شادباش بگوییم! ضمن صحبت تلفونی، رفیق آرین از من خواهش نمود تا سلامهای جداگانه شان را خدمت رفیق نایبی برسانم.

رفقا! کشور عزیز ما افغانستان طی سه دههء اخیر در مسیر داغ تقابل و رویارویی ابرقدرتهای جهان بر سر منافع جیوپولیتیکی شان، تلفات فاجعه آمیز و جبران ناپذیر انسانی، ضایعات ارزشهای مادی و معنوی، غارت و چپاول ثروت‌های طبیعی و میراث‌های گرانبهای فرهنگی را متحمل گردیده است. سیاست‌های عاقبت نااندیشانه، مداخلات گوناگون نظامی و تلاش‌های اوانتوریستی قدرتهای ذیدخل با به کارگیری احساسات دینی، مذهبی و سوءاستفاده از تنوع قومی و اتنیکی مردم ما به گونهء تشجیع و تحریک از یک سو و بذل سخاوتمندانهء پول هنگفت و سلاح‌های کشنده برای تسلیح نیروهای داخلی از سوی دیگر، کشور ما را به انبار و پلیگون آزمایش سلاح‌های مخرب و تباهکن و بالاخر به لانهء بنیادگرایی و تروریسم مبدل گردانید.

به همین ترتیب دول همسایه ما فرصت‌ها و زمینه‌های درونی کشور ما را به کار گرفته، روغن را بر آتش افروخته شده پاشیده و در تشدید مخاصمت و دشمنی میان نیروهای درگیر نقش خصمانه را بازی کرده و تا اکنون بعد ازین همه بربادی و تباهی از مقاصد شوم و ضد افغانی شان روگردان نیستند. بالاخر آن‌هایی که عمداً خانه و کاشانهء ما را به آتش کشیدند، زبانه‌های سرکش این آتش دامان شان را در این و آن سوی اقیانوسها به گونهء شگفت‌انگیزی همراه با فاجعه بشری گرفت. رویداد تراژیک ۱۱ سپتامبر مقدرات کشور و خلق ما را با مقدرات کشورها و خلقهای جهان در برابر بنیادگرایی و تروریسم عمیقاً پیوند داد. حضور جامعهء جهانی در کشور رنجکشیدهء مان به مثابهء روزنهء آغاز روند نوین طرف توجه و امیدواری افغانها و جهانیان قرار گرفت.

حزب ملی افغانستان که به تاریخ (۲۲ حوت ۱۳۸۲) در کابل گهوارهء جنبش‌های آزادیخواهانه، توسط مجلس مؤسسان آن تأسیس گردید و اکنون در آستانهء تدویر سومین کنگرهء آن قرار دارد، با واقع‌بینی راه طی شده و تجارب گذشته را به محاسبهء دقیق و عینی گرفته، با در نظر داشت اوضاع و احوال کشور و جهان راه روشن و شفاف مبارزه به خاطر استرداد خود ارادیت، تأمین حاکمیت واقعاً ملی، استقرار صلح عادلانه، برقراری قانونیت و مصونیت و دموکراتیزه ساختن حیات اجتماعی انتخاب نموده و عملاً در جهت وحدت ملی، اتحاد و همبسته‌گی کامل همه رهروان آرمان صلح، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی اقدامات جدی عملی را روی

دست گرفته و این مأمول را تا ایجاد یک جامعه مرفه و دموکراتیک، آزاد و عاری از هرگونه ستم ملی و اجتماعی تعقیب خواهد کرد.

حزب ملی افغانستان معتقد است تا یک نیرو و الترناتیف دموکراتیک و مترقی متشکل از نیروهای ملی صلحدوست و دادخواه، در وضعیت سیاسی کشور عرض اندام نکند، حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی، مافیای جنگ و موادمخدر پا بر جا خواهند ماند، زنده گی رقتبار مردم مظلوم ما و وابسته گی کشور تداوم خواهد یافت.

در حالی که حزب ملی افغانستان افتخار عضویت در جبهه ملی دموکرات افغانستان را دارد، تمام نیروهای اصیل، شرافتمند و مسؤول در برابر مردم و وطن را برای حصول عضویت درین جبهه دعوت میکند.

ما در حالی که خواهان کثرت منابع قدرت، تعدد احزاب سیاسی و پلورالیزم هستیم، جداً از احزاب انجویی و مربوط به شبکه های استخبارات خارجی نفرت داریم .

حزب ملی افغانستان با آن حلقات و سازمانهای سیاسی که از لحاظ اهداف مرامی و اصول تشکیلاتی با ما مخالفت اصولی نداشته، هر آن حاضر به وحدت عام و تام سیاسی است. ولی با درد و تأسف باید گفت که روشنفکران و بعضی به اصطلاح احزاب، مسأله وحدت و اتحاد را در رابطه به تراژیدی موجود در کشور و رسالت شان در برابر مردم و وطن نه، بل که مطابق میل و ذوق خویش و تحمیل خود و گروه خود در رهبری و به خاطر کسب اعتماد و شهرت کاذب، به بررسی میگیرند. در وجود بعضی ازین محافل روشنفکری، این تمایل، مزمن و تباهی آفرین است.

حزب ما با احساس مسؤولیت در برابر وطن و خلق رنجدیده افغانستان یک جا با همه نیروهای داعیه صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی بی امان در راه انتخابی خویش (راه وحدت و همبسته گی نیروهای مترقی، پلورالیزم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تعاون و همکاری، مسامحه و انعطاف، تحمل و سازش، ایجاد فضای اعتماد متقابل و کار مشترک) به پیش خواهد رفت. ما آماده هستیم تا با تمام مخالفان خویش تحت برنامه مشخص و به توافق رسیده با حفظ هویت مستقل سازمانی مشترکاً کار نماییم.

برای حزب ما منافع ملی کشور نسبت به هر ایدیالوژی، جریان و تفکر سیاسی رجحان دارد.

انترناسیونالیزمی که هجوم نظامی اتحاد شوروی را بر افغانستان توجیه کرد و اخوت اسلامی که مرزهای کشور را بر روی بنیادگرایان و تروریستان جهان اسلام باز نمود، هر دو به نحوه و مقیاسهای متفاوت، هویت ملی، استقلال و خود ارادیت ملی ما را صدمه زده اند. ما شاهدان عینی باز شدن سرحدات کشور از شمال و جنوب و از شرق و غرب، به روی بیگانه گان هستیم و میدانیم که چگونه کشور عزیز ما افغانستان محبوب به صحنهء وحشتناک جنگ ایدیالوژیک چپ و راست مبدل گردید و برای مردم ما به بهای انسان کشی زیر پا شدن انسانیت مردم، هویت ملی، استقلال کشور و خود ارادیت ملی تمام شد. این فاجعه که سراسر جامعهء افغانی را در هم پیچید، بدون شک عناصر داخلی (خود افغانها) مسؤولیت عمدهء آن را به دوش میکشند. اگر بیگانه گان توسط خود افغانها دعوت نمیشدند، آیا امکان داشت که بیگانه گان تا این حد بر سرنوشت ملی و مقدرات سیاسی ما بازی میکردند؟

همان گونه که عناصر داخلی در تکامل یا تخریب یک پدیده نقش اساسی دارد، ما بر بنیاد همین اصل علمی تبلیغات آگاهانه و غیرآگاهانهء عناصر بیگانه پرست را در مورد نقش درجه اول بیگانه گان در اعمار و بازسازی کشورما محکوم میکنیم. ما برخلاف ایمان راسخ و اعتماد بی پایان بر نیروی زوال ناپذیر خلق خود داریم. دیگران میتوانند مانع یا ممد واقع شوند، ولی نقش اساسی و بې بدیل از آن مردم ما است.

تجارب دوران جنگ سرد و درسهای سرسخت و عبرت انگیز جهان تکقطبی می آموزد که قدرتهای بزرگ در پی منافع خویش اند و دیگران را قربانی منافع آزمندانه و شئوونیستی خود میسازند. ولی بر دیگران است، تا مواظب حیات ملی خود باشند.

دوستان عزیز!

از کی پنهان است، که ابرقدرتها، افغانستان را به مرکز داغ تشنج در منطقه تبدیل ساختند.

گروههای مسلح بنیادگرا را ابرقدرتها و پادوهای منطقه یی شان تمویل و حمایت نمودند.

افغانستان به جنگ تمام عیار داخلی کشانیده شد و همه هستی مادی و معنوی آن به یغما برده شد.

با از بین بردن صلح و ثبات در افغانستان امنیت منطقه و جهان را به مخاطره انداختند.

توسط افراد و اشخاص خاین، معامله گر و بیگانه پرست در بین نیروهای پیشرو، پلانهای صلح آمیز انتقال قدرت را که سازمان ملل ابتکار آن را به عهده داشت، سبوتاژ نمود.

جنبش روشنفکران در کشور زیر ضربات خونبار نیروهای عقبگرا خورد و خمیر گردید.

دوستان گرامی!

امروز بحران عمومی سراسر کشور و تمام جامعه افغانی را فرا گرفته است و روز تا روز ابعاد گسترده تری کسب میکند. حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی به زودی نشان داد که فاقد قابلیت حل مسایل اجتماعیست.

تداوم جنگ و خونریزی، قاچاق مواد مخدر، فساد اداری، توسعه بنیادگرایی و تروریزم، زمینه های وسیع برای گروههای مربوط به شبکه های استخبارات خارجی و فعالیتهای شان در جهت نفاق و تفرقه قومی، زبانی، سمتی و مذهبی، دیکتات کشورهای خارجی و عدم حضور نیرومند الترناتیف دموکراتیک و مترقی همه باهم به ادامه بحران و حاکمیت بلامنازعه ارتجاع قرون وسطایی کمک میکند.

هزاران نا به سامانی موجود در کشور نتیجه منطقی حاکمیت دوباره جهادیان از برکت سپانسران دایمی شان است. وحشت و خشونت جلوه طبیعی استبداد به شمار میرود. یکی از وسایل مؤثر برای لگام زدن استبداد، همانا قانونمداری است. حزب ما تدوین قانون اساسی کشور را گام مثبت در در راه ثبات و استقرار تلقی میکند.

پرواضح است که آگاهی و شناخت سیاسی مردم نقش اساسی دارد، ما باور داریم که پروسه آغاز شده دموکراتیزه ساختن حیات اجتماعی، شرط اساسی پیروزی بر تروریسم و وحشت بنیادگرایان است. پایان ارتجاع نزدیک شده است! فرهنگ آزادی و دموکراسی تعمیم و شایع می‌گردد و این پروسه را جبر زمان تحمیل میکند.

تدوین قانون تشکیل احزاب سیاسی و قانون مطبوعات آزاد، توسعه مخابرات و مواصلات، پروسه نیم بند خلع سلاح گروههای جنایت پیشه جهادی، بازگشت تعلیم و تربیه و معارف، تشکیل اردوی ملی و خاندوی با وجود مقاومت مذبحخانه مافیای جهادی، انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، گرچه در انحصار بنیادگرایان و نیروهای دشمن صلح و آرامش مردم است، ولی گامهاییست که کوتاهی عمر ننگین ارتجاع را گواهی میدهد. حزب ما در حالی که خواستار جدی تعمیق و مردمی ساختن این پروسه ها میباشد، در عین حال بیداد اداره فاسد حامد کرزی را با بانگ رسا محکوم میکند. این اداره روز تا روز ناکارآمد، فاسد و منزوی می‌گردد؛ به عقیده ما کارآیی و مؤثریت حکومت در خدمات اجتماعی، ضامن بقای حکومت است و کارآیی حکومت بسته به تفویض قدرت به افراد صادق، وطنپرست، مسلکی و کاردان است، که حکومت کرزی فاقد آن است. در لایه های عالی این اداره، خلاف انتظارات مردم افغانستان و جامعه بین المللی، آدمکشان حرفه یی، چپاولگران، رهبران و حامیان مافیای موادمخدر، بر اساس اتحاد نامقدس جای گرفته اند.

جبهه متحد ملی یا ائتلاف شمال به رهبری ملا ربانی خواستار انحصار کامل قدرت توسط مجاهدین است. این اتحاد نامقدس هم اداره فعلی را تقریباً به انحصار خود درآورده است و هم نقش اپوزیسیون را به خود اختصاص داده است تا از ظهور و حضور اپوزیسیون واقعی جلوگیری کرده باشد.

با درد و دریغ! که تشتت و پراکنده گی نیروهای صادق ملی و وطنپرست فرصتهای بیشماری را در اختیار دشمنان صلح و آرامش مردم گذاشته است. در حالی که لحظه کنونی ما را بیدرنگ به اتحاد و همبسته گی دعوت میکند، روشنفکران آماتور و لفظان پر ادعا و همه چیز در مورد این مسأله مهم و حیاتی به چانه زنی پرداخته و عملاً به عمر حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی می افزایند.

از نظر ما پاسخ مناسب به اوضاع و احوال کنونی، در گرو اتحاد و همبسته گی نیروهای واقعاً مسؤول و دلسوز به حال کشور به آتش کشیده شده ما است.

حزب ملی افغانستان، با درک مسؤولیت تاریخی خویش در برابر وطن، مردم، داعیه صلح و دموکراسی از بدو تأسیس خویش درین راه تلاشهای سازنده را به راه انداخته و به حیث و وظیفه مبرم و استراتژییک در راه اتحاد و همبسته گی نیروهای صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی از هیچ نوع ایثار و فداکاری دریغ نخواهد کرد.

حزب ما با آماده گیهای فوق العاده، با تمام سازمانها، گروهها، افراد و اشخاص، بدون قید و شرط به گفتمان سازنده و اتحاد آفرین حاضر است.

ما خواستار تنظیم روابط بین المللی بر پایه منافع و مصالح ملی افغانستان هستیم. تأمین مناسبات نیک همجواری با همسایه گان، روابط دوستانه با کشورها و ملل جهان، پیروی و رعایت از منشور ملل متحد، رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز، حفظ موقف بیطرفی مثبت افغانستان و طرفداری از حل صلح آمیز منازعات بین المللی، باید عناصر اساسی سیاست خارجی کشور ما باشد.

حزب ملی افغانستان، سیاستهای تهدید، تخویف و ارباب کشورهای که ازین طریق میخواهند، هژمونی خویش را بر دیگران تحمیل نمایند، محکوم میکند.

ما تجاوز دوامدار رژیم صهیونیستی و حامیان آن را، بر خلق بیدفاع و مظلوم فلسطین، محکوم میکنیم. ما خواستار تطبیق بلا قید و شرط فیصله های چندگانه مجمع عمومی سازمان ملل، در مورد تخلیه مناطق اشغالی سرزمینهای فلسطین، توسط صهیونیستهای منفور اسرائیلی و تشکیل دولت مستقل فلسطینی میباشیم.

ما در عین حال سیاستهای تحریک آمیز رژیم آخوندی ایران و رژیم سوریه و پادوهای آنان حزب الله و حماس را که هدف شان جز تحریک و آرایش جدید بنیادگرایی اسلامی نیست، منفی ارزیابی میکنیم.

ما خواستار نظم انسانی و عادلانه در مناسبات بین المللی میباشیم.

دوستان گرامی،

به سر رسانیدن مبارزات ملی و دموکراتیک در کشور و گذار از یک جامعه عقبمانده، به یک جامعه متمدن و پیشرفته، کاریست بس بزرگ، دشوار و طولانی. قبول چنین مشی و تعقیب راه مبارزات طولانی سیاسی دشواریهای معین را در قبال دارد.

ما برای شما در راه خدمت به مردم موفقیت‌های درخشان آرزو میکنیم.

به پیش در راه اتحاد و همبسته‌گی تمام نیروهای داعیه‌ صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی!

متن سخنرانی و ابراز نظر رفیق صدیق وفا،

شخصیت مستقل سیاسی و معاون اول اتحادیه انجمنهای پناهنده گان افغان در هالند



۳۱- جنوری ۲۰۰۹ م.

با ادای سلام و احترام به همه عزیزان و رفقای اشتراک کننده در محفل امروزی،

میخواهم امروز در یکی دو مورد کوتاه صحبت کنم: نخست، به نماینده گی از یک سازمان اجتماعی در هالند و به نماینده گی از کمیته تدارکِ مظاهرات و دفاع حقوقی از پناهجویان افغان در هالند، صحبت میکنم. البته، باید خاطر نشان بسازم که من حیث یک شخصیت مستقل سیاسی نیز ابراز نظر مینمایم، که تا به حال عضویت هیچ یک از سازمانهای سیاسی جدیداً تشکیل یافته از بدنه حزب دیروز را ندارم، در گذشته اگر داشتم، در تشکیلات جدید آن ها ندارم. علیرغم احترامی که به همه سازمانها داشته و در کار آنها شرکت نموده ام من جمله خود را حتی یکی از آغازگران نهضت آینده هم میدانم. با رفقای نهضت آینده هم من نزدیک بوده و هستم. یعنی در اولین نشراتِ شان تا اندازه من نوشته ها و همکاری داشته ام و حال هم روابط بسیار حسنه دارم و یکی از کسانی بوده ام که اخبارِ شان را در هالند ترویج کردم.

همچنان رفقای دیگری که این جا حضور دارند، رفقای حزب ملی، نهضت فراگیر و حزب متحد ملی و تشکیلات موقت حزب وطن با آن ها هم روابط صمیمانه دارم و میکوشم تا آن را حفظ نمایم.

من و سازمان اجتماعی ما یعنی اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند، مسأله وحدت نیروهای مترقی و دموکراتیک افغانستان را یکی از آرزوهای دیرینه مان میدانیم و در این راستا از نظر فکری و عملی یا پراتیک اجتماعی خواستار نزدیکی و همسویی این همه نیروها تا سرحد وحدت سازمانی و عملی شان میباشیم. چنان که، جهت فراهم سازی زمینه ها برای عملی ساختن اهداف متذکره، ما با یقین به این امر که نزدیکی را صرف در نتیجه کار مشترک عملی و باهمی میتوان به دست آورد، به سازماندهی کارهای مشترک عملی پرداخته ایم.

مبارزات عملی که ما در طول چندسال به دفاع از حقوق پناهجویان افغان در هالند و اروپا انجام داده و میدهیم، زمینه خوبیست، برای نزدیکی، تفاهم و کار مشترک بین سازمانها و احزاب.

رفیق نایبی و سایر رفقا در نوشته های خود همیشه تأکید بر مبارزه در پراتیک اجتماعی مینمایند و به نظر من پراتیک اجتماعی همانا داخل شدن در کار مشترک دفاع حقوقی و اشتراک در یک امر مبارزه مشترک است که میتواند به این امر بزرگ (وحدت نیروهای مترقی) ما را نزدیک بسازد.

فراموش نکنم که در رابطه با وحدت نیروهای ملی، مترقی و دموکراتیک که آجندای محفل امروز ما را نیز تشکیل میدهد، دوسه گفتنی کوتاه دارم.

وحدت نیروهای ملی و مترقی یکی از آرزوهای نیک است. که براساس همین آرزوهای نیک، تمام سازمانهای یادشده، در تحلیلها، بیانیه ها، نظرها و صحبتهای شان بارها تکرار نموده و تحلیلهای مقبولی ارایه میکنند. من در این رابطه مشکلهای عملی را مشاهده مینمایم؛ که یکی آن، خودمحموری سازمانهاست، که نهضت آینده افغانستان هم شامل آن میباشد.

چنان که، هر سازمان می‌خواهد برای وحدتِ یادشده، محور باشند. من در زمینه با رفیق نایبی و سایر مسؤولان در سازمانهای دیگر بارها اظهار نموده ام، که اگر می‌خواهید، عملاً وحدت با سازمانها و نیروها صورت بگیرد، باید از موقفِ تشکیلاتی و سازمانی خود خارج شوید. در موجودیتِ تشکیلات معینی که شما ها (حزب متحد ملی، نهضت آینده، نهضت فراگیر و . . .) دارید، آرزوهای نیک هم دارند، هر کدام می‌خواهند، که دیگران در تشکیل آن یکی منحل شوند، که این برای دیگران قابل پذیرش نخواهد بود.

به نظر من، بین رفقا و سازمانهای موجود، وجوه مشترک مبارزاتی و آرمانی فراوان وجود دارد، اگر احیاناً وجوه اختلاف هم موجود باشد، میشود آن را در برنامه ها و اساسنامه های سازمانها مطالعه کرد و به جستجوی راههای حل آن پرداخت.

به گونه‌ی مثال، می‌خواهم با جرئت کامل ابراز نمایم، که پرداختها و ارایه‌ی اسناد و طرحهایی که از جانب رفقای نهضتِ آینده افغانستان در مورد مسایل مربوط به جنبشِ مترقی افغانستان پیشکش میشود، بی نظیر و عالی بوده و از کیفیت و پهنای بلند اندیشه‌ی برخوردار میباشد، که این توانایی در سایر سازمانها تا هنوز دیده نشده است. ولی، با همه این برتریها، خودمحموری هم نهضتِ آینده افغانستان را فرا گرفته است.

ن. آ. ا. هم ادعا میکند و می‌خواهد، که سایرین در تشکیلاتِ موجود آن ها مدغم شوند، این امر در وجود سایر سازمانها و احزاب هم به صراحت دیده شده است. مثلاً، نهضت فراگیر و حزب ملی می‌گویند، که ما در افغانستان راجستر شده ایم، رفقای حزب متحد ملی، از جمله، رفیق علومی هم می‌گویند، ما خانواده دیروز هستیم، بیاید به آغوش آن متحد شویم، هیچ پرابلمی وجود ندارد و غیره. . . .

ببینید، رفقا پرابلم در رهبرشدن و خودمحموریست. هریک از رفقای مسؤول در سازمانها می‌خواهند، که رهبر باشند، چگونه امکان دارد، که ۲۵ رهبر را قانع ساخت؟ بناً پرابلم ما در پراتیک اجتماعی، خودمحموری و ادعای رهبربودن از جانب هریک از رفقای رهبری سازمانها، احزاب و سایر اعضای سابق بیروی سیاسی و کمیته‌ی مرکزی حزب سابق ما میباشد، که بین آن ها عده‌ی شان علاقه مند ادامه مبارزه نیستند و آن

هایی را که مبارزه میکنند، نمیگذارند، تا نسلهای جوانتر همان جنبش دیروزی ما
سکان رهبری جنبش را داشته باشند، و برخی آن ها در این راه و تأمین وحدت رفقا
سنگ اندازی میکنند.

خلاصه این که، اگر تمام همین سازمانهای ایجادشده از بدنهء ح. د. خ. ا. جرئت
نمایند، که از حالت خودمحوری و خودرهبریت برآیند، و پیش شرط رهبریت را مطرح
نکنند، میشود، در راه وحدت گامهایی برداشت. چنانکه چندسال قبل، در مذاکره یی
که به اشتراک رفیق نایبی و عده یی از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب
سابق داشتیم، من اظهار کردم، که بین ما وجوه مشترک فراوان هم است و وجوه
اختلاف هم! در همان لحظه رفیق نایبی گفت، که بین ما هیچ وجه اختلاف موجود
نیست، ما باهم یکی هستیم و تفاهم ما صورت گرفت و ما میرویم به طرف اتحاد و
همبسته گی.

ولی متأسفانه وقتی که مذاکره تمام شد و رفقای ن. آ. ا. شمارهء نشریهء شان را نشر
کردند، در آن سایر رفقای همان مذاکره را ارتجاع نوین نامیدند. که رفقا در مورد به
من اظهار کردند، که ن. آ. ا. ما را ارتجاع نوین خوانده است. من از تفصیلهای بیشتر در
این زمینه با همهء احترامی که به رفقای حاضر دارم، صرف نظر میکنم و فراخوانی را
مطرح مینمایم.

من در بالا ذکر کردم ، که یکی از کارهای بزرگ مبارزهء اجتماعی، گذار از تیوری به
پراتیک است. یکی از نواقصی که در کارهای همهء ما موجود است، با آنکه نخبه گان و
نویسنده گان خوبی داریم، اما در کارهای عملی یا پراتیک اجتماعی ضعیف میباشیم.

ما کوشش کرده ایم تا ضعفهای مان را کم کنیم، به کمک دوستانی که اکثراً امروز این
جا حضور دارند. به خصوص در طول سالهای اخیر ما توانسته ایم به خاطر دفاع از
منافع صنفی پناهجویان افغان در هالند بسیج شویم و با ایجاد یک کمیتهء دفاع در
این راستا به نام (کمیتهء تدارک مظاهرات و دفاع حقوقی)، خطوط مقاومت را در برابر
تصامیم غیرعادلانهء مقامهای حکومتی هالند، به وجود بیاوریم.

در این کمیته، گروهی از جوانان بسیج شده اند، که میشود با سربلندی از آن به مثابه ادامه دهنده راه و آرمانهای همه بزرگان جنبش دموکراتیک در کشور نام برد. بخش جوانان بهتر از ما، ادامه دهنده پروسه های مبارزه و دفاع حقوقی بوده، که کارکردهای آن ها نویدی برای همه ما و شما میباشد.

جوانان مذکور که در حدود ۳۰-۴۰ نفر میباشند، توانسته اند، با امکاناتی بهتر زبانی و کلتوری برای رفع مشکل ما و شما و دفاع از حقوق پناهنده گی دست به کار شوند.

برعلاوه ما توانسته ایم، با جلب ۱۵-۲۰ نفر وکیل هالندی برای پروسه دفاع از حقوق برحق دوستان و رفقا اقدامهای مؤثری را انجام بدهیم.

باید اظهار نمایم که گذار از پرداختهای تیوریک به اقدامهای عملی یا پراتیک اجتماعی که میتواند، دفاع از حقوق صنفی کارگران، دهقانان و حتی پناهنده گان را محتوا کند، جز از پراتیک اجتماعی به شمار میرود. بناً من با ارایه فراخوان و پیشنهاد، میخواهم که دوستان حاضر مدافع حقوق پناهجویان را به دیده کم نبینند و اگر ما با تشریح مساعی بتوانیم، از حقوق و منافع صنفی هم دیگر در این جا دفاع نمایم، توانسته ایم حقانیت یک دوره و یک رژیم دموکراتیک را به اثبات برسانیم، در حالی که در هالند با پروسه پناهجویی به اساس تحریک و مداخله مخالفان دیروزی ما به کمک آی. اس. آی. پاکستان و تهیه گزارشی از جانب وزارت خارجه هالند در فبروری سال ۲۰۰۰م. برخورد سیاسی صورت گرفته و باعث شده تا عده زیادی از رفقای شما به نام متهمان و مرتکبان جرایم جنگی یاد شوند. البته این تعرض بالای افراد مذکور نبوده، بل که تعرضیست بالای حزب د. خ. ا و بقایای آن.

بنابر آن اگر ما و شما بتوانیم در این روند، دست به هم داده و از حقوق خود و رد ادعای مذکور دفاع نمایم، گامی را در راه برحق دانستن و اثبات برحق بودن حزب دیروزی ما و دولت جمهوری افغانستان برداشته ایم. اگر ناکام بمانیم، ناکامی همه ما خواهد بود. امروز روند منفی در بند کشانیدن تعداد بیشتر کارمندان حزب و دولت دیروز از جانب هالند به شدت ادامه دارد. البته در مقابل ما با شدت بخشیدن به مظاهرات و اقدامهای دسته جمعی به شمول تمام احزاب و سازمانهای سیاسی توانسته ایم نشان

بدهیم که ادعاهای مقامهای هالندی و همدستان ارتجاعی شان در محافل افغانی- پاکستانی و غیره بی اساس و عاری از حقیقت میباشد.

رفقا، مبارزه ما ادامه دارد و حداقل توانسته ایم، که فرزندان خود را معتقد بسازیم که ما و شما (پدران شان) در راه برحق مبارزه کرده اند. از جانبی، توانسته ایم با راه اندازی مظاهرات جلو حمله های شدید مقامهای پناهجوستیز هالندی را بگیریم و همچنان تثبیت نماییم، که جوانان به حیث نیروی بالنده ما میتوانند، ادامه دهنده راه مبارزاتی پدران خود باشند و این بزرگترین دستاورد شما است. و مهمتر از همه میدانهای دن هاخ، امستردام و غیره به محل همکاری و نزدیکی سازمانها و احزاب ایجاد شده شما تبدیل گردیده است.

در اخیر به رهبری نهضت آینده و تمام سازمانها و رفقای که این جا حضور دارند، پیشنهاد مینمایم، تا ما را در این روند کمک نمایند، تا ما بتوانیم از این راه شما را حداقل در راه وحدت و نزدیکی بکشانیم و هم دیگر درک نموده و کمک نماییم. من با ذکر این که از نوشته های رفیق ناییبی توانسته ام بیاموزم که معیار مبارزه شرکت در پراتیک اجتماعیست، از همه تان دعوت مینمایم تا در تدابیر اعتراضی و نشستهای تدارکی ما اشتراک ورزید تا بتوانیم در قدم نخست صف مقاومت و دفاع حقوقی را بیشتر از پیش مستحکم بسازیم و در نتیجه نیرویی را دور خود جمع نماییم و از آن در شکل واحد و سازنده سیاسی به نفع زحمتکشان استفاده نماییم.

از توجه تان سپاس.

توضیحات رفیق ناییبی،

پس از سخنرانی رفقا: حکیم روان و صدیق وفا

تشکر وفا صاحب،

در آغاز میخواهم در رابطه به مسأله پناهنده گان در هالند، مکث کنم.

رفقای ما- قسمی که وفاساحب گفتند- در تمام اقداماتی که از طرف کمیته دفاع از پناهنده گان هالند مطرح شده، وسیعاً شرکت کرده اند. ما خود را مشمول پروسه دفاع از رفقای که در وضعیت ناگوار قرار دارند، میدانیم و در عمل هم در این پروسه شرکت کردیم. من، شخصاً در اثر تقاضای رفقا، موضوع پناهجویان را از طریق فرکسیون چپ پارلمان اروپا، به ریاست پارلمان اروپا انتقال داده ام؛ یعنی صدای رفقا را تا جایی که ما در عرصه همبسته گیهای بین المللی امکان داشتیم بلند کرده ایم و وعده داده ایم که تا جایی که دست ما برسد و امکانات داشته باشیم این موضوع را دنبال میکنیم.

حال می آییم روی بعضی مسایل بسیار جدی که شما مطرح کردید. خوب است که کمی بحث باز شود و من از این جا شروع میکنم، که ما در نشستی که در خانه رفیق وفا دایر شده بود و یکی از آغازین نشستها بود، با بسیار خلوص نیت شرکت کردیم. در آن صحبتها که با یکی از رفقای رهبری ح.د.خ.ا. صورت گرفته بود- هنوز نهضت فراگیر وجود نداشت- به ما توضیح داده شد که یک سازمان یا یک نهضت ایجاد میشود که از مارکسیستهای افغانستان گرفته تا بخشی از مجاهدین مترقی را در خود متشکل میسازد و این، راه را به طرف تحولات بعدی در کشور باز خواهد کرد. ما در جریان صحبتها، تأکید میکردیم که باید جنبش چپ افغانی احیا شود. در آن جا ما به هیچ وجه کدام توافقی نکرده بودیم که گویا با بخشی از مجاهدین در یک سازمان داخل میشویم. پس از آن مذاکرات ما یک اعلامیه نشر کردیم، زیر عنوان "ما راه زحمتکشان را برمیگزینیم". در این اعلامیه ما هیچ کسی را رفقا، نی ارتجاع نوین نامیدیم، نی گفتیم که فلان رفیق مربوط ارتجاع نوین است، ولی، به جنبش هوشدار دادیم که ممکن گرایش ارتجاع نوین تبارز کند- و بعداً دیدیم که تبارز هم کرد. رفقا، میبینند که تقریباً شش- هفت سال از آن نشست میگذرد؛ گرایشهای مختلفی در بین بازمانده های جنبش شکل گرفت. در آن جا ما از نگاه مواضع طبقاتی برگزیدن راه زحمتکشان را مطرح کردیم، یعنی احیای سازمان باید متعلق باشد به اقشار و گروههای زحمتکش جامعه افغانی. ما به هیچ وجه خواستار این نبودیم که از مارکسیستهای افغانستان گرفته تا بخشی از جهادیها در یک سازمان که هنوز معلوم نبود زیر کدام پروژه، کدام اساسنامه و کدام مرامنامه شکل میگیرد، متشکل شوند.

صرف مسأله همان طور مطرح شده بود. ما از آن نی زیاد گفته ایم و نی زیاد توافق کرده بودیم. ما مواضع خود را بسیار آشکار برای این که سؤ تفاهم صورت نگیرد، طی یک اعلامیه نشر کردیم. ما وفادار به همان اعلامیه هستیم، تا امروز هستیم و خواهیم بود، که ما راه زحمتکشان را دنبال میکنیم و هیچ گونه معامله یی با نیروهای جهادی و ارتجاعی نخواهیم کرد.

ارتجاع نوین به حیث یک مفهوم جدید که ما مطرح کردیم،- مثل مفاهیم دیگری که برای نوسازی جنبش مطرح کردیم- به هیچ وجه به شخص این یا آن رفیق دیروزی ما تکیه نمیکرد. ما مجموع گرایشی را که میتوانست، این موضعگیری را مطرح کند، به حیث ارتجاع نوین مطرح کردیم. این که تشخص این مفهوم به کی تکیه کرد، این به ما تعلق ندارد، به همان کسانی تعلق دارد که مشمول همان گرایشها شدند.

رفقای عزیز،

سازمان ن. آ. ا. را "خودمحور" گفتن، کمی دور از انصاف است. اگر همین سازمانهای دیگر، به خصوص همین دو سازمان که میخواهند وحدت کنند، امروز مرامنامه و اساسنامه سازمان ما را بپذیرند، ما سر سوزن ادعای رهبری سازمان واحد را نداریم. اگر محتوای اساسی سیاسی طبقاتی اسناد ما را میپذیرند، ما به حیث سربازان انقلابی در سازمان واحد شرکت میکنیم. من، شخصاً سر سوزن ادعای این را ندارم که این سه سازمان وحدت کنند و من رهبر این سه سازمان شوم.

رفقای عزیز،

مبارزه یی را که ۹ سال پیش با چند رفیق معدود شروع کردیم و با جدیت دنبال میکنیم فقط بر اساس وضعیت عینی کشور و قانونمندی تاریخی این مبارزه به خاطر تبارزدادن مطالبات زحمتکشان در عرصه سیاسی مبتنی بود؛ ما هیچ هدف دیگری نداشتیم. شما، رفقا، در اسناد ما میخوانید که ما برای تعمیم و اجتماعی ساختن معرفت، ثروت و قدرت مبارزه میکنیم. ولی شما شاهد هستید که بعد اساسی فعالیت سازمان ما پخش اندیشه است. ما میخواهیم اندیشه های واقعی چپ را اشاعه بدهیم. رفقا هیچ گاهی نشنیده باشند که رهبری نهضت آینده افغانستان یا رفقای ما به خاطر

گرفتن گُرسی به این یا آن مقام مراجعه کرده باشند؛ ما در رابطه با انتخابات پارلمانی با بسیاری از سازمانها توافق نداریم. به ما میگویند که لنین در دومای تزاری شرکت میکرد، بلشویکها در آن شرکت میکردند، ما هم میرویم از تربیون این پارلمان استفاده میکنیم. ما این تحلیل را ارایه کردیم که این انتخابات به هیچ وجه با آن انتخابات همسان نیست. در شرایط سیاسی که هفتاد هزار قوای خارجی در کشور وجود دارند و جهادیهای قرون وسطایی حاکمیت دارند و میخواهند از طریق این نوع انتخابات یک سیمای دموکراتیک برای خود بتراشند، شرکت کردن در انتخابات مشمول شدن در بازی ارتجاع است. ما رفقا را متوجه این نوع خطر ساخته ایم که نباید در این پروسه شرکت کنیم و امروز معلوم است رفقا که شرکت این رفقا در ارگانهای حاکمیت نی تنها بر این که کار سودمندی را نتوانستند به نفع مردم افغانستان انجام دهند، صحنه گذاشت، بل که خودشان مشمول همین پروسه ها شدند و برای یک دولت کاملاً ضد دموکراتیک که قانون اساسی تپ توتالیتار دارد و هیچ کسی خارج از اسلام نمیتواند در داخل کشور فعالیت کند، خدمت کردند. ما روی این نکته تکیه میکردیم که چپ افغانی باید استقلال هویتی خود را حفظ کند. تا وقتی که به حیث یک نیروی مستقل مشمول وضعیت سیاسی نمیشود، هرگونه اتحاد بازی پیش از وقت است. این یک امر واضح است: ارتجاع میخواهد که از گروههای مختلف ما استفاده کند و در وضعیتی که تناسب قوا کاملاً به نفع ارتجاع قرون وسطاییست، گروههای کوچک ما چی کرده میتوانند؟ تناسب قوا را برهم زده نمیتوانند، به جز این که به حیث نیروهای کوچک ریزرفی یا "اقداماتی" آن ها مورد استفاده قرار بگیرند. چنین است تحلیلهای ما. از همین جاست که سر وحدت جنبش چپ، یگانه گیش و ظهورش در وضعیت سیاسی کشور تکیه میکنیم. چرا ما مجمع نیروهای چپ را پیشنهاد میکنیم رفقا؟ چرا این ها در آن شرکت نمیکنند؟ برای این که ما میخواهیم، که در وقت بحث، ماهیت سازمانی را که بعداً میخواهیم بسازیم، آشکار شود و این ها نمیخواهند. ما میخواهیم که در بحث جدی بنیادی با هم شرکت کنیم و از آن طریق مرامنامه جنبش را برون بکشیم. وقتی که ما میگوییم، دولت باید متکی به منافع مردم افغانستان و طبقات زحمتکش باشد، به ما میگویند، که چرا طبقه را می آورید؟ دیگر مبارزه طبقاتی تمام شده، صرف مسایل ملی مطرح است، ما باید بر سر منافع ملی تکیه کنیم، ما در این جا میگوییم، نی رفقا "منافع ملی" فعلاً یک سره در اختیار

ارتجاع حاکم است. ما باید منافع طبقات زحمتکش را مطرح کنیم. اختلاف بسیار جدی است، ما اصلاً با طرح منافع ملی در همین وضعیت سازگار نیستیم.

رفقای عزیز، شما مطلع هستید که بودجه دولت افغانستان یک میلیارد دالر است؛ یک میلیارد دالر، تقریباً هفتصد میلیون یورو میشود. هفتصد میلیون یورو برابر است با دوسال بودجه شفاخانه بی که من در آن کار میکنم. شما چطور میتوانید یک کشور چنین ویران را با سی میلیون باشنده فقرزده اش با هفتصد میلیون یورو بازسازی کنید؟ تمام این پروژه ها همه خاک زدن در چشم مردم است. چرا ما مشمول این پروسه ها شویم؟ بیایید که ما این مسایل را روی میز بریزیم. چرا بازی این قضیه را بخوریم که ما با هفتصد میلیون یورو میتوانیم برای اقشار غریب جامعه چیزی برسانیم، چی را رسانده میتوانیم؟ ملل متحد در تحلیلهای خود میگوید، اگر آهنگ رشد افغانستان ده درصد در سال باشد، تا سال ۲۰۲۰ دولت افغانستان فقط توانایی این را پیدا میکند که بودجه پُلّیس خود را تمویل کند.

در این جا رفقای عزیز زنده گی ملیونها هموطن فقیر ما هیچ مطرح نیست، هیچ یک از این قضایا مطرح نمیشود. در این جاست رفقای گرامی که اختلافات شکل میگیرند، ولی چرا از بحث میگریزند؟ ما به همه رفقا مراجعه میکنیم که وقتی آرمانهای آغازین حزب دموکراتیک خلق افغانستان را مطرح میکنید، یک مرتبه، برنامه عمل ح. د. خ. ا. را پیش چشم بیندازید، سر تا پای آن زحمتکشان بود، طبقات محروم بود، مبارزه برای رفع استثمار بود، رفع استثمار بود، رفع خشونت طبقات حاکم بود؛ کدام یک از این شعارهای بنیادی یک بار دیگر از سر گرفته شده است؟ رفقا یکیش هم نیست! ولی ما زیر مفاهیم بسیار گلی "بازسازی" و "دموکراسی" که حالا مود روز است و آن ها را میکانیزمهای بین المللی در اختیار ما قرار میدهد تفکر میکنیم! بازسازی افغانستان! کدام بازسازی؟ دموکراسی! رفقا میفهمند که امروز داشتن چند تلویزیون مبتذل و چند صد نشریه بی که به طور انارشیک در افغانستان نشر میشوند و محتوای شان در مجموع در اختیار ارتجاع قرون وسطاییست، دموکراسی مطبوعات نیست. دموکراسی واقعی همین است، که وقتی یک جوان مقاله بی را از انترنیت چاپ میکند به مرگ محکوم میشود و امروز به بیست سال حبس محکوم شده است. ما چرا بازی این گپها را بخوریم؟ ما اگر نیروی سیاسی منسجم نیستیم که بتوانیم در سیاستهای

کشور اثرگذاری کنیم، حداقل به حیث یک نیروی روشنگر باید این مسایل را برملا بسازیم.

خلاصه رفقای عزیز، از همین جاست که ما به همه رفقا مراجعه میکنیم که بیاید در یک مجمع بزرگ با هم شرکت میکنیم و به یک پلاتفورم واحد میرسیم. وقتی پلاتفورم واحد را همه ما پذیرفتیم، میرویم به طرف کنگره؛ کدام این طرحها خودمحموری است؟ ما از پیش نمیگوییم که در این کنگره کی رهبر سازمان باشد. رفقا با تجربهٔ چهل سالهٔ انقلابی شان میتوانند به طور دموکراتیک شایسته ترین رفیق را از بین خود انتخاب کنند. ما صادقانه و رفیقانه برای تان میگوییم که به جز همین هدف، هدف دیگری برای ما وجود ندارد.

وقتی که اسناد مرامی و اصولی ما واقعاً متکی باشد به منافع زحمتکشان افغانستان و مورد قبول تمام مبارزان قرار بگیرد، ما هم به حیث سپاهیان در آن شرکت میکنیم.

در این جای شکی نیست، رفقا- و این یک امر طبیعیست- که تعدادی که در رأس سازمانها قرار گرفته اند، علاقه مند این هم هستند که سازمانهای کوچک شان به سازمانهای بسیار بزرگ تبدیل شود. رفقا ما به خاطر همین مراجعه میکنیم به تک تک رفقای دیروز وفادار به آرمانهای ح. د. خ. ا. که بیاید در یک مجمع مسایل را مطرح میکنیم، دسته جمعی، بدون تشکیلات امروزه، میرویم به طرف یک ساختار جدید. اگر فکر میکنید که از این کرده راه بهتری وجود دارد، شما آن را نشان بدهید، ما کاملاً حاضر هستیم که با سازمانهای دیگر بحث کنیم، رسماً بحث کنیم، اما، نی زیر سقف محافل و شب نشینیها، بل در بیرون! پیش از پیش آژندای معین را نشر میکنیم تا همه گی بفهمند که در روی چی مسایل ما بحث میکنیم. ما باید بحثهای خود را به تمام جنبش علنی اظهار کنیم. نی این که ما در پشت سر معامله کنیم که بیاید گرسیها را بین خود تقسیم میکنیم!! ما آماده هستیم تا سر مسایل اساسی، رو در رو، بحث کنیم. سایتها وجود دارند، با هم به بحث مینشینیم و بحث را به اطلاع کل جنبش میرسانیم. ولی، این را نمیپذیرند، رفقا! پرابلم ما در همین جاست. ما همین حالا با یک تعداد از سازمانها در داخل و خارج در مذاکره هستیم.

تمام تلاش ما این است که یک سازمان واحد ساخته شود. اتحادها رفقا، مثل اتحاد شمال به سود ارتجاع تمام میشود. تا زمانی که نیروهای پراگنده چپ را به حیث یک نیروی مستقل سیاسی تبارز ندهیم، آن‌ها از پراگنده‌گی ما بهره برداری خواهند کرد. این تحلیل سیاسی ماست، و از همین جاست که ما بسیار علاقه مند این هستیم که وحدت صورت بگیرد، وحدت نیروهای چپ و رفقای وفادار به آرمانهای ح. د. خ. ا. سنگ اندازی یک تعداد از رهبران گذشته کاملاً مشهود است، کاملاً مشهود است؛ این‌ها به هیچ وجه علاقه مند این نیستند که چهره‌های دیروزی خود را از دست بدهند. ولی چه باید کرد؟ ما به هیچ وجه بی احترامی در برابر این رفقا نمیکنیم. آخرین اعلامیه‌ی ما را که درباره‌ی تجلیل از شخصیت‌های جنبش، خصوصاً رهبران فقید، نشر کردیم، انعکاس دهنده‌ی همین برخورد ماست. احترام تمام‌شان نزد ما یک سره حفظ است. ولی از احترام تا کیش شخصیت فاصله زیاد است.

برخی رفقا ما برایم تلفونی میگویند: ما کمونیست‌ها هستیم؛ من برای‌شان گفته‌ام که چگونه کمونیست هستید که در وحدت شمال شرکت میکنید؟ اگر کمونیست هستید، بیایید با هم صحبت کنیم. میگویند: "شرایط داخل کشور را باید در نظر بگیرید." ولی تا آن جا که ما اطلاع داریم در آن جا اکثریت رفقا میگویند: ما همان رفقای انقلابی هستیم، همان راه حزب دموکراتیک خلق افغانستان را ادامه میدهیم. یعنی تقریباً همه‌گی میخواهند همان راه را ادامه بدهند. پس کدام میکانیزم را پیدا کنیم، که همان راه ادامه پیدا کند؟ ما چیز دیگری پیدا کرده نتوانستیم به جز این که بگوییم که رفقا این است طرح "مرامنامه‌ی حزب مردم افغانستان" با اساسنامه اش. نظریات تان را بدهید، میتوانیم بر اساس آن‌ها یک کنگره را دعوت کنیم. تعدادی از تخریبکاران گفتند که اینان میخواهند حزب کمونیست افغانستان را بسازند. ما آن پروژه را کنار گذاشتیم و گفتیم، خوب است میکانیزم دیگری را که مجمع نیروهای چپ است جستجو کنیم. همه میتوانند در آن شرکت کنند و هر رفیقی که نظری دارد در آن جا ارایه کند. به این خاطر بود که ما سایت و نشریه‌ی آینده را در اختیار رفقا قرار دادیم که بیایید در این بحث شرکت کنیم و برویم به طور عملی تعداد قابل ملاحظه‌ی از رفقا را از تمام جریانها، از تمام بخشهایی که وجود دارند و میتوانند ممثل واقعی یک حرکت چپ باشند، در زیر یک سقف جمع کنیم؛ میکانیزمهای عملی را نیز در نظر گرفتیم. اگر

رفقا کدام اقدام سحرآمیز دیگری را بلد هستند، آن را برای ما بگویند، که همان را پیش بگیریم و برویم به سوی ساختن چنین سازمانی. ما راه حل دیگری نداریم رفقا، این هایند پیشنهادهای ما: بحث کنیم، به توافق برسیم و برویم به طرف یک ساختار.

در مورد سیاستها و پدیده های طبقاتی و غیر طبقاتی در افغانستان امروز باید گفت که اقدامات ناتو در مجموع ماهیت طبقاتی دارند. به طور نمونه انجوها را در نظر بگیریم: انجوها به حیث سیستمی عمل میکنند که نماند انفجارهای اجتماعی صورت بگیرد. انجوها در تمام شئون اجتماعی ما داخل شده اند، و میخواهند گونه یی از اقتصاد فاسد را بسازند که جلوی تبارز دسته جمعی خشونتهای مردمی و اجتماعی را بگیرند. این جزیی از سیاستهای طبقاتیست که از یک لابراتوار جدی بیرون میشود و میخواهند، کشورهای مثل افغانستان را همین طور بچرخانند. به این اساس رفقا ببینید، اگر ما بحث نیروهای چپ را راه بیندازیم، باید این مسایل خود را حل کنیم و من یقین دارم که حل میشوند. ما اگر معتقد به آرمانهای حزب وطن هستیم، چطور امکان دارد که کنفرانس بن را که پیامد فروپاشی حاکمیت حزب وطن بوده، طبقاتی ندانیم. تمام ارتجاع جهانی علیه حزب وطن صف آرایی کرد و ارتجاع قرون وسطایی را بر مسند قدرت نشاند؛ این طبقاتی نبود؟ واضح است، که بود. این است یک نمونه بسیار بارز از این که واقعاً رفقا، ما و شما نیازمند این بحثها هستیم؟ رفیق رهی گفتند که ما باید گذشته سیاسی خود را نقد کنیم. نی تنها گذشته سیاسی خود را بل گذشته ایدئولوژیک خود را نیز باید نقد کنیم. ایدئولوژیک، به معنای این که ما را در چارچوب چند تا اندیشه خشک نگه کرده بودند و تفکر باز، تفکر دینامیک و تفکر سازنده را که ما آن را "مارکسیزم نقاد" میگوییم، از ما گرفته بودند. رفقا ببینید، در دوران حاکمیت چهارده ساله ما، رفقای نظامی ما مصروف جنگ بودند، رفقای دیگر مصروف گرداندن ادارات دولتی بودند. در آن مقطع به کدام رفیق کتاب درست مارکسیستی رسیده بود که مطالعه کند؟ به هیچ کس نی. یکی از فاجعه هایی که بر سر حزب ما آمد این است که ما چنان در پراتیک انقلابی غرق شدیم که تفکر و ابعاد اندیشه یی و تیوریک جنبش کاملاً از دست ما رفت و به همین دلیل است که امروز به فقدان تحلیل مواجه هستیم. مسایل را مورد تشخیص و تحلیل درست قرار داده نمیتوانیم ولی، این که در زیر این سقف با همین آرامش و همین جدیت بین خود

صحبت میکنیم یک دستاورد بزرگ است. من، همین حالا رفقا، هیچ احساس نمیکنم که ما در یک جلسه حزبی نباشیم. از دیدگاه من جلسه حزبی همین است. جلسه حزبی این است که با همین شفافیت و صداقت رفقا نظریات خود را ابراز میکنند و تحمل گوش کردن را داریم و میبینیم که کدام حرف رفیق دقیق است، در کجا ممکن است که کاستیهایی وجود داشته باشد و چرا چنین کاستیها وجود دارد. تنها به این بسنده نکنیم که به رفیق بگوییم که گپت درست نیست. نی، عاملش را باید پیدا کنیم. برای این که میبینیم که در اراده رفیق ما یک اراده انقلابی وجود دارد؛ اراده یی است، که میخواهد به نفع اکثریت مردم افغانستان عمل کند. پس مشکل در جای دیگریست. مشکل این است که در درون ح. د. خ. ا. بحث سازنده و رفیقانه نشد. ح. د. خ. ا. ، حزب وطن تیوریسینهای خود را نداشت، ایدیالوگهای خود را نداشت که بتواند این مسایل را به صورت همه جانبه در جلسات عام تبارز و توضیح بدهد.

رفیق رهی با طرح موضوع برگشت به مبدا دقیقاً توضیح دادند که منظور برگشت به گذشته نیست که ما از سر حزب وطن را با همان اساسنامه و برنامه اش از سر بسازیم، نی، ولی محملهای انسانی حزب وطن وجود دارند؛ خود حزب وطن برای همیشه به تاریخ افغانستان تعلق دارد ولی تمام پراتیک اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مبارزاتی که حزب دموکراتیک کرده است در ساختار امروزی جامعه افغانیست؛ نابود نشده است. همین که ما و شما در زیر یک سقف جمع هستیم، جزئی از این ساختار است. ما هستیم ولی، حزب وطن به حیث یک سازمان سیاسی دیگر کاملاً به گذشته تعلق دارد. اگر ما میخواهیم چیزی از حزب وطن را اعاده کنیم، باید بر اساس مسایل امروز خود اعاده کنیم؛ چی مانده؟، تنها محملهای انسانیش مانده. ولی، دیگر چی مانده؟ اندیشه های بنیادی آن حزب مانده که همانا رجوع به طبقات محروم است. اگر این خصلت اساسی سازمان سیاسی را بگیریم، دلیلی برای مبارزه نمی ماند. من هیچ ضرورت این را نمیبینم که بروم در حزبی که برای انسان زحمتکس مبارزه نکند عضویت پیدا کنم. نیروهای دیگری وجود دارند که این کار را میکنند. اگر رجوع اساسی ما به خلق زحمتکش افغانستان نباشد، کدام منافع ملی موضوع مبارزه ما خواهد بود؟

رفقا آیا امروز حضور قوای ناتو مشمول منافع ملی افغانستان نیست؟ آیا نبود این قوا افغانستان را به پاکستان متعلق نخواهد ساخت؟ این مسایل قابل بحث اند. آیا باید ترجیح داد که حاکمیت طالبی - پاکستانی بر افغانستان باشد؟ تناسب قوا طوری است که در نبود هفتاد هزار قوای بیگانه چنین خواهد شد. آیا باید همین حالا این شعار را پیش کشید؟ چند شب پیش با یکی از رفقای بسیار ارجمندی که از اساسگذاران ح. د. خ. ا. است، صحبت داشتم. وی گفت، رفیق نابیی من با همه گپهای تان موافق استم، مگر یاد تان نرود که امروز تضاد اساسی جامعه افغانی، تضاد بین مردم افغانستان و قوای خارجیست. من، در گپش دویدم و گفتم چطور میتوان که افغانستان امروز را خارج از ارتجاع حاکم امروزش مطرح کنیم؟ ممکن نیست، مجبوریم که این تضاد را در نظر بگیریم یعنی، این طور نمیشود، که باید تمام قوای ما علیه ناتو و امپریالیزم بسیج شود و یک بار که خارجیها از کشور بیرون شوند، باز مبارزات داخلی خود را از سر بگیریم. ببینید، رفقا، در ظاهر امر این گپ دقیق است، البته ما این کار را باید بکنیم و شرایطی را به وجود آوریم که زمینه برگشت قوای ناتو را فراهم سازد ولی اگر در این جا صرف به برون کردن قوای ناتو بسنده کنیم و تحلیل ما همین جا متوقف شود، مسایل بنیادی آینده نزدیک افغانستان را فراموش میکنیم. از نگاه سیاسی، راه باریکی که امکان دارد نیروهای چپ از آن بهره برداری کنند، همین موقعیتیست که فعلاً قوای خارجی در کشور وجود دارد. اگر ما به نام منافع ملی، در دام ناسیونالیزم کور بیفتیم آیا عملاً به سود سیاهترین نیروهای ارتجاعی کار نخواهیم کرد؟ اینها مسایلی اند که باید بین خود مورد تحلیل قرار دهیم و سیاستگذاریهای ما باید بسیار دقیق باشند.

تا وقتی که یک سازمان چپ در وضعیت سیاسی حضور پیدا نکند، منافع مردم افغانستان تضمین نخواهند شد! بازهم شاید بگویند، چرا چپ؟ چپ را تنها به مفهوم مارکسیستی و کمونیستی نباید گرفت. ببینید اگر ما و شما حالا سر تعاریف برنگردیم و دریافت خود را از مفهوم "چپ" یک سان نسازیم واضح است که به تناقضگویی میرسیم و اختلافات بسیار تصنعی بین ما ایجاد میشود. بلی اگر برنامه همان حزب وطن دیروزما دقیق خوانده شود، در همان مقطع واقعاً یک برنامه چپ بود. حزب در همان مقطع، بادر نظر داشت شرایط کشور، به خاطر حفظ دستاوردهایی که وجود

داشت - و بعد دیدیم که چطور از دست رفتند - برنامه مقطعی خود را پیش کشیده بود. وقتی که رفیق نجیب در آن موقعیت و از آن منبر گفت که ما دیگر برخورد ایدئالوژیک نمیکنیم، به هیچ وجه به معنای این نبود، که گویا رفیق نجیب بگوید، دیگر ما پشت منافع زحمتکشان افغانستان نمیگردیم. این مساوات را در این قضیه کی وضع کرده است؟ با قضایای افغانستان برخورد ایدئالوژیک نکردن، به معنای آن نبود، که از منافع زحمتکشان افغانستان دست بردار شود. این چنین نباید خواندش! مسایلی از این قبیل قابل بحث بودند و ما این بحث را با دو مثال بسیار بارز آغاز کردیم. ببینید، اگر ما همین بحث را با همین فضای رفیقانه انکشاف بدهیم، ما را به طرف ساختن یک سازمان واحد میکشاند. رفقا فعلاً خو سازمان نداریم، اما برخیها میگویند که حزب وطن دیروز را به حیث یک ذهنیت امروز خود احیا کنیم، چون حزب در ذهنهای ما وجود دارد و خانواده دیروز داشتیم، پس بیایید که رفقا همین خانواده را احیا کنیم. یا به شکل دیگری بگوییم که نی رفقا، از آن وقت تا حالا ما یک سلسله پرابلمهایی دیگری داریم؛ بیایید که همه اش را مورد بحث قرار دهیم. آهسته آهسته زبان جدید چ خود را ایجاد کنیم. مفاهیم را دقیق بین خود تعریف کنیم و روی یک پلتفورم واحد مورد قبول برای همه گی اتکا کنیم، که تفسیر واحد داشته باشد. نی این که بازهم در آن مفهوم ایدئالوژی را بیاوریم، شما از ایدئالوژی یک تفسیر کنید و من از آن تفسیر دیگری کنم. من به عنوان تیوری مارکسیستی بگیرمش، شما به حیث مجموعه یی از نصوص و دگمها و رفقای دیگر به معنای "آگاهی کاذب". این کارها را باید بکنیم رفقا! من یقین کامل دارم که ایجاد یک سازمان واحد ناگزیری تاریخ خواهد بود.

**فشردهء سخنرانی و ابراز نظر رفیق رزاق رحی،
نمایندهء تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن**



رزاق رحی به نماینده گی از تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن، ضمن تأکید بر روی تداوم پروسه تفاهم میان حلقات جداسده از بدنه حزب وطن در بخشی از سخنان شفاهی شان چنین ابراز نظر نمودند:

رفقای عزیز،

واقعیت این است، فروپاشی سیستمهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکمیت حزب وطن و متحدین سیاسی آن که در نتیجه یک توطئه آشکار از جانب حلقات معین داخلی و حمایتگران منطقه یی و بین المللی آن عملی گردید، شرایطی را به بار آورد، که حزب وطن نیز نسبت روشهای محافظه کارانه رهبران مسؤولیت گریز نتوانست، سلامت تشکیلاتی و بنیاد سازمانی خود را حفظ نماید و بدین وسیله سانحه درناک فروپاشی بر آن تحمیل گردید.

این درست است که موجودیت شاخه ها، حلقات و گروههای جداسده از بدنه حزب وطن محصول عینی شرایط موجود است، اما، آنچه نادرست است، تبعید و فاصله اجباری اعضای خانواده حزب از محور آن ارزشهایست، که در گذشته ما را در صف واحد برای تحقق آرمان مشترک قرار داده بود.

احیا و انسجام دوباره اعضای حزب وطن، در یک حزب سراسری از جمله آرزوهای بزرگیست، که قلب هر عضو باشرف این خانواده به خاطر آن میتپد. اما، زمان سپری میشود و ما در این عرصه به نتایج مطلوب دست نمیابیم.

علت در کجاست؟

فقدان یک دیدگاه جستجوگرانه به عمق مسایل تاریخی و سیاسی و فقدان یک نگاه هوشمندانه به کرکتر بحران موجود سازمانی - تشکیلاتی و درک نادرست از خصلت رویدادهای تاریخی زمینه کج رویهای اندیشه یی را بر ما طوری تحمیل نموده است، که تحرکات ما در زمینه امر انسجام در حد توضیحات میتودولوژیک متوقف گردیده و فاصله مطلوب و عملی را نمیپیماید.

درک استثنایی بودن لحظات کنونی تاریخی، درک موقعیت تاریخی تحرکات سیاسی ما، بازنگری گذشته تاریخی ما و تفسیر درست و جامع وضعیت کنونی از یک طرف، نقد جستجوگرانه گذشته سیاسی ما، عبور از حاشیه توضیحات اضافی به متن تعاملات سیاسی، گذار از محور برخوردهای انتقامجویانه بر مرزهای روشن مسؤولیت پذیری و تحمل، این ها گره‌گاههایی اند، که در متن یک برخورد خردمندانه و هوشیارانه به صورت درست توضیح و تفسیر نگردیده اند.

واقعیت این است، که ما گذشته تاریخی خود را به نقد نگرفته ایم، ما پس از بیست و شش سال در دومین کنگره ح. د. خ. ا. که در عین حال کنگره مؤسس حزب وطن نیز بود، با یک نقد تاریخی در یک فضای مسلط تفکر و اندیشه تمام عواملی را که نهضت روشنفکرانه افغانستان را به بنبست، انزوا و فقر اندیشه مبتلا ساخته بود، تحلیل کردیم و در پی یک نگاه نقادانه-اندیشه جدید سیاسی- را برای خانواده چپ افغانستان مطرح کردیم و آن را به مثابه یک اندیشه بدیل در برابر نگرشهای ایدئولوژیک و طبقاتی ارزیابی کردیم. ولی، پس از سقوط حاکمیت حزب وطن، تاکنون ما، اندیشه های جدید کنگره حزب را نقد نکرده ایم، که بر اساس آن موقف جدید سیاسی اختیار نماییم. ما توضیح نکرده ایم که در حزب وطن چه نادرست بود، که ما میخواهیم آن را اصلاح نماییم. اصلاً چنین امکانی از لحاظ سازمانی برای ما میسر نگردیده است، تا اعضای خانواده بزرگ سیاسی دیروز حوادث بعد از کنگره ح. د. خ. ا. (کنگروه مؤسس حزب وطن) و فعلیت و عدم فعلیت خط سیاسی مطرح شده در آن را به نقد بگیرند. از این رو ما رفتن به آدرس مشروع کنگره را پیشنهاد کرده ایم، تا نگاه ما را به گذشته مسجل کند.

به عقیده من، برگشت ما به گذشته نباید یک حرکت میخانیکی و صرف باشد. مخالفت ما با هر نوع بازگشت که در آن جستجو و نقد مهره در حال حرکت نباشد، یک امر طبیعیست. ما طرفدار بازگشت قانونمند و دیالکتیک به گذشته هستیم و این بازگشت را در کادر اصول فلسفی (بازگشت به مبدا) مطرح میکنیم.

باید گفت، که سیاستهای ایدئولوژیک و طبقاتی اصولاً یک تجربه ناکام تاریخیست، که در ادامه آن نی تنها هزاران هم‌رزم و هموطن ما قربانی شدند، بل که رفتن در این خط تجربه ناشده سیاسی، ما را چنان به انزوای سیاسی صعب‌العلاج مبتلا ساخت، که راه برگشت را برای ما دشوار ساخته است.

لازم نیست که معضلات امروز را با وسایلی توضیح کنیم، که سالها قبل در کنگره حزب روی آن خط بطلان کشیده بودیم.

من نمیدانم، آنانی که هنوز هم پیرو سیاستهای ایدئولوژیک و طبقاتی اند، چگونه میتوانند توضیح کنند، که انکشافات و تحولات تاریخی و سیاسی اکنون به اساس معیارهای طبقاتی رخ میدهند. آیا کنفرانس بن، نتایج و پیامدهای آن یک مسأله طبقاتیست؟ خصلت و ماهیت مبارزه طبقاتی با نتایج کنفرانس بن چیست؟ آیا مسایل صلح و جنگ، حقوق بشر، محور تریاک، انکشاف و بازسازی و جامعه مدنی موضوعات طبقاتی اند؟ اهداف مبارزه طبقاتی در شرایط موجود چگونه میتواند، توضیح گردد؟

به عقیده من، تحلیل این مسایل از زاویه نگرشهای طبقاتی نی تنها ناممکن است، بل که باعث محدود شدن میدان سیاسی برای تحركات ایجادگرانه سیاسی میگردد.

همچنان رزاق رحی، ضمن توضیح مواضع ملی حزب وطن و اندیشه مصالحه ملی، تذکار داد، که تجربه نشان میدهد، که هر اندیشه سیاسی که با معنویات مسلط جامعه پیوند نداشته است، محکوم به زوال بوده، راه بنیست را میپیماید و همچنان روی این مسأله تأکید نمود، که به-تعدد و تفاوت- صرفاً در کنگره مشروع اعضای حزب وطن میتوان نقطه پایان گذاشت و رفتن به سوی یک مجمع مشروع را شرط اصلی بقا و تداوم حضور دوباره خانواده بزرگ سیاسی دیروز دانسته، حمایت خود را از روند جاری تفاهم ابراز نمودند.

متن سخنرانی و ابراز نظر رفیق نقیب صادق، شاعر فرهیخته کشور



رفقا و دوستان گرامی،

افتخار دارم، که امروز با شما هستم و از این بودن با محتوا لذت میبرم.

میخواهم ابراز نمایم، که ما و شما دردهای تقریباً یک سان داریم، البته با تفاوت این که در تداوی دردهای مان به وسایل و امکاناتی گونه گون مؤثر دست میبریم. امروز میخواهم نظرم را که به گونهء نظم درآورده ام، خدمت شما به خوانش بگیرم.

در آغاز میخواهم به یک مسأله توجه شما دوستان گرامی را جلب نمایم، که ما و شما با آن که در غربت و دور از سرزمین مان به سر میبریم، باید قبل از همه و موازی با توجه که در زمینه های سیاسی- اقتصادی داریم، به رشد و پاگیری زمینه های فرهنگ بالنده و حفظ شایسته ترین داشته های فرهنگی- ادبی و تاریخی کشور ما کوشا باشیم. در این راستا بیشتر از همه دوستان و رفقای نهضت آینده افغانستان را مخاطب قرار میدهم.

شرایط امروزی و حاکمیت مطلق مناسبات ارتجاعی- استعماری نشاندهنده این امر است، که نیروهای عقبگرای حاکم با تمام امکانات و دسترسی که به نشرات و مطبوعات و وسایل اطلاعات جمعی ما دارند، میکوشند، تا مردمان رنجدیده و ستمکش ما را در حالت عقبمانی فرهنگی و آن هم به شکل قرون وسطایی و قهقرایی آن نگهدارند و نمیگذارند، تا نسلهای بالنده ما با دانش و فرهنگ پیشرو بشری آراسته شوند. بناً وظیفه و رسالت همهء روشنفکران متعهد دشوارتر از همیشه است.

حال، قطعه شعری را که پس از آمدنم از افغانستان و با مشاهدهء وضعیتِ ناگوار موجود در آن جا و به خصوص دیدن قدرتمندانِ کنونی که اکتِ بورژواهای غربی را میکردند و در این اکت‌های شان ناموفق و ناتوان هم بودند، سروده ام، به اجازهء شما به خوانش میگیرم.

اجنتِ فرنگ

پیرم و اکتِ جوانان میکنم
پرده ها بر روی وجدان میکنم

زرق و برق و عطر میپاشم به تن
تا فریبِ آبِ چشمان میکنم

تا نگویند کیست، این بیشرم و حیا
عینکِ سیه به چشمان میکنم

گر دهد فرمان مرا بادارِ من
زیر و رو این مُلکِ افغان میکنم

بهر یک چند دالر و کلدار و پوند
کشت و خون و فتنه سازمان میکنم

روز میخوابم به بستر تا به شام
شب ز راکت شهر چراغان میکنم

یک دو مکتب خامه تهداب مینهم

ده دیگر را پخته ویران میکنم

گر بخواهم جنگِ فرهنگِ آورم
زین جهت رو سوی ایران میکنم

ور پریشان سازم بزدل غریبان
یک دو ایمیل را به پایان میکنم

هر که فرمانِ مرا اجرا نکرد
من روانش سوی زندان میکنم

تخت و بختِ این جهان از ظالم است
ظالمی زین رو نمایان میکنم

قحطی و بیچاره گی اند دوستِ من
از دل و جان خدمتِ شان میکنم

پیر و خواجه بازوان هستند مرا
تا قیامت حرمتِ شان میکنم

میفرستم پسته و بادام و پشم
وارداتم توپ و بم جان میکنم

میدهم من مسِ عینک را به مفت
تحفه لاجوردِ بدخشان میکنم

چاههای نفت و گاز کور ساخته ام
تا خرید از ترکمنستان میکنم

تا بیفزایم حساباتِ سویس
حیف و میل آثار بامیان میکنم

دارم من یک فکرک ناب در سرم
سوی لندن قبله گردان میکنم

کعبه و دَیر و کلیسا از من است
در عبادت ایزد حیران میکنم

هر که قصدِ داد و دعوا کرد به من
سنگسارش در خیابان میکنم

واه چه خوب برنامه دارم از فرنگ
همچو زندان مُلکِ افغان میکنم

* * *

سرودهء دومی ام، که بیانِ است از زبانِ یک هموطنِ ما و شما، که دیدگاهش را-
در سطح برداشتش- از وضعیت جاری بازتاب میدهد.

قهرِ خدا

این چه روزیست، بر سرِ ما آمده
توبه کنید قهرِ خدا آمده

آسمانِ پرستاره شد ناپدید
جای او یک ابرِ سیاه آمده

آنکه او خونِ دلِ ما خورد و رفت
باز به خوانخواریِ ما آمده

دشمنِ پارینه کلاه کج نهاد
باز به بربادیِ ما آمده

شامِ سیه روز نخواهد که شد
بر سرِ ما این چه بلا آمده

آرزوها جمله گی در زیرِ خاک
این نواها از شهدا آمده

توپ و تفنگ حاکم و والی شده
دفتر و دیوان زیرِ پا آمده

دانش و دانشکده ها سوختند
عقربهء جهل بالا آمده

منفعتِ خلق پامال میشود
اختلاسِ بین مودِ دنیا آمده

هر که حقش خواست، سرکوب میشود
ظلم و ستم جایِ قضا آمده

آنکه او مظلوم کشت جنرال شد
جانی و قاتل به سپاه آمده

باغ و راغ از بلبلِ خوشخوان تُهی
زاغ و زغن نغمه سرا آمده

نسترن در باغها از زاغ شد
بلبلِ شوریده بی جا آمده

بیوهء مظلوم به کی دادش بُرد
شحنه و قاضی به زنا آمده

روس بیازمود زورکِ بازوی خویش
روزِ آزمایش به یوسا آمده

کاف و جیم و بی چه شرمنده رفت

وقتِ رسوایی به سیا آمده

دفترِ یادداشتِ برآیدن نخواند
شرمی ندارد، که با آمده

مُلکِ افغان همچو شیرِ زخم‌دار
بهرِ قتلش بین شغالها آمده

لرزه بر اندامِ استعمار بین
از هراس با نیمِ دنیا آمده

میهنِ آزاده گان، افغانستان
نامت هر جا بر زبانها آمده.

متنِ سخنرانی رفیق محمد آصف خواتی



د جنوري پر ۳۱ نيټه په هالنډ کې د پورټني آجندا لاندې د نهضت آينده نومي سازمان په
ماهم د څو تنو نورو گډون
سازمان د هالنډ
واستوم
د وينا

:

په هغه يوه قطبي نړي کې چې ژوندکوو وینو چې په هغې کې دخنګل قانون واکمن دی،
کوي، هغوي او
دولتونه د
ورکوي
چې

د دوي د ارادې رېښتینې پلي کوونکې وي واکمن کړي چې عراق او
دي چې موخې يې په نړۍ کې د خپل اغيز د ساحې پراخول
د مبارزې په نامه د متحده ايالاتوله خوا د تيرې
ظاهراً د واک په ګډۍ مسلط کړ کوم چې په بشپړ
وروسته ددې واکمني مشر بناغلي کرزی
ټاکونکي بهرنيان دي نه افغانان او
زما غوښتنې ومني)) خو موږ
او دموکراسۍ ته ژمن هم
خپلواکه او دموکراتیک
دې ته هڅوي
آلماني شاعر
ونه لري

که تيرشو د هغې دموکراتیک توب په دې کې جوتيري چې د هیواد د يوې عالي موسسې
ملګرو کې ویشلې وه په دې نامه محکمې ته را کاري چې ګواکې په مقاله کې چې د ده نه

دموکراتیک توب چې د نړي د يوازيني زبر ځواک پر متو پر افغان ولس واکمن
دموکراسۍ ته ژمن دولت وايي، په يوه هیواد کې چې مشر يې پخپله،
کوي، هلته وسله واله مبارزه د واکمن حکومت د رانسکورولو او
ادامه لري، د وخت په تيريدو سره قوت ومومي او لمن يې
او مترقي ځواکونو د يوالي شعار وړاندې شي نه د چپو-
داسې يوه کړکيچن وضعیت کې لازمه داده چې د
ډلو او ملي وطنپاله شخصیتونو د نږدې کيدو
ارخو ډلو کوم چې په افغاني ټولنه کې د
استعداد نلري هڅې متمرکزې شي.

په داسې يوه حاکم وضعیت کې چې د ولس او نني واکمن حکومت ترمنځ واټن زیاتېږي،
د اوسني

ملاتړ ولري، خو افغان کين اړخه روڼ اندۍ نشي کولاي هغو خلکو ته ورشي چې بدلون
نظام نسکورول د وسله والې مبارزې له لارې ويني او يا دا چې د خپلو وچو
امله ليوال نه دی چې د خلکو ترڅنګ ودرېږي، خلک د وسله والې
وپوهوي او هغوي دې ته وهڅوي او متيقن کړي چې سياسي

او بالمقابل طالب دا توان او قابليت لري چي په ولس
احساساتو او مذهبي جذباتو څخه گټه پورته
وو او کمزوري اړخ بنکارندوي دي چي هغه نه
وروسته پاتي ټولنه درک او وپيژني، د خپلي
دريځ غوره کړي چي د خپل ولس
بې برخي دي، افغان
سيالو ډلو سره
غواړي

رسالت نه وي تر سره کړي،

متن سخراڼی رفيق انجنير بشير حسيني، شخصيت مستقل سياسي



سلام رفقا و دوستان،

خوشبختانه که با اکثریت رفقا معرفت دارم. من، نشست امروز را یک گام مثبت در راه نزدیکی به ایده های انسانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تلقی میکنم و از آن به مثابه روزی که برای وحدت نیروهای چپ و مترقی تلاش صورت میگیرد، استقبال مینمایم. چون که در متن نشست امروز، اهداف انسانی و شریفانه دفاع از منافع زحمتکشان کشور ما نهفته است و به یقین که ما و شما با بیصبری انتظار همین روز و ادامه روزهای همین گونه را داشتیم و داریم.

بالاخر، باید رفقا روی تفاوت نظرها و دیدگاههای شان با تدویر همچو نشستها بیندیشند و بحث نمایند، تا به طور قطعی اختلافهای بیمورد رفع گردد و راه حل مناسب دریافت گردد.

در آغاز، پیشنهادی دارم، چنان که لحظه‌ی قبل رفیق نایبی، فرمودند که ۳۰ سازمان سیاسی و یا گروه از بدنه‌ی ح. د. خ. ا. در طی سالهای اخیر ایجاد شده است؛ به نظر من، بهتر است، نماینده‌های همین ۳۰ سازمان و یا گروه سیاسی با طرح آژندایی باهم نشست نمایند و با ارایه‌ی طرز دیدهای معین‌شان، مطالعه کنند، که چی تفاوتها و کدام نقاط تقابل میان شان وجود دارد، که مانع اتحاد و یک پارچه‌گی شان می‌گردد.

من، تازه از افغانستان آمده‌ام و در مدت زمان ششماهه‌ی که آن جا بودم، با افتخار درک نمودم و از بطن همان جامعه‌ی فرو رفته در بحرانها دریافتم، که شما به حیث فرزندان راستین مردم افغانستان با گذشته‌ی سیاسی و کاری که داشتید، در قلب مردم افغانستان صمیمانه جا دارید و این را به همه‌ی شما تبریک می‌گویم. برداشت من در اثر تماسهای دوامدارم با اقشار مختلف جامعه در مرکز و ولایتهای کشور، که اکثراً همان زحمتکشان افغانستان میباشند، بوده و به مثابه‌ی خاطره‌ی فراموش ناشدنی باقی خواهد ماند.

رفقا، من به حیث یک فلمبردار تلویزیون افغانستان، تجارب، چشمدیدها و خاطره‌هایی از زمان کارکردهای خود داشته‌ام، که میشود بر اساس آن ابراز نظر نمایم، که قبل از همه باید در برخوردهای خود به رسوم و عنعنه‌های مردم احترام بگذاریم، تا از ما نرنجند و گریزان نشوند و ما بتوانیم موفقانه در بین آن‌ها روشنگری نموده، آن‌ها را از خواسته‌ها و آرمانهای مان که خوشبختی مردم ما در آن- جا دارد- آگاه سازیم و آینده‌ی را که در نظر داریم، اعمار نماییم.

رفقا، اعضای حزب سابق ما در داخل کشور و در مجموع همه‌ی مردم افغانستان، منتظر اند، تا شما و همه‌ی عناصر مربوط به جنبش چپ و مترقی با هم وحدت نمایند و حرکت‌های سازنده را در این عرصه به راه اندازند.

من، در این عرصه به همه‌ی شما توانایی و موفقیت‌های مزید آرزو مینمایم.

متن سخنرانی، دپلوم انجنیر محمد داود اشک



چه باید کرد، تا وحدت قوت‌های مترقی و ملی تأمین شود؟

دوستان عزیز،

جای نهایت خوشیست، که امروز با شما در کنفرانسی معرفی می‌شوم، که به منظور وحدت قوت‌های چپ و مترقی افغانستان دایر گردیده است.

دکتورین مترقی در سابقه‌های دور و نزدیک، همیشه تأکید بر این ورزیده اند، که برای نزدیک کردن و منسجم شدن قوت‌های چپ و مترقی، شخصیت‌های ملی و دموکراتیک و روشنفکران اهداف استراتژیک مشترک، منافع مشترک، اصول و قوانین مشترک، شرط اساسیست. مسایل دیگر سلیقه‌یی را میتوان در مبارزه داخلی حزب حل کرد.

دوستان محترم،

چون مشاوره امروزه ما و شما بعد از ناکامی قوت‌های چپ و اندیشه‌های چپ در افغانستان یک قدم نو و یک تصمیم و اراده نو است، لحاظاً، من، هم یک شرط نو را بر دکتورین مترقی و بر پیشنهاد دوستان محترم اضافه می‌کنم.

به خاطر این که بعد از تشکیل یک حزب، یا یک جبهه، یا یک ائتلاف به خدمات و رسالت اصلی و تاریخی خود رسیده‌گی کرده‌بتوانیم و زیاد وقت ما در مبارزه داخلی و اختلافات داخلی ضایع نشود و از انشعاب و انشغاب بازی جلوگیری به عمل آمده

باشد و تجربیات تلخ گذشته تکرار نشوند، همه قوت‌های چپ و مترقی علاوه بر اهداف استراتژیک مشترک، منافع مشترک، اصول و قوانین مشترک، باید، صفت‌های مشترک داشته باشند. در مورد این صفت‌ها بعداً می‌پردازم.

دوستان،

واقعاً این یک ضرورت تاریخیست، که همه قوت‌های چپ و مترقی، شخصیت‌های ملی و مترقی و همه روشنفکران گردهم آیند و متحد شوند، تا بتوانند که این بار یک نقش سالم را در میدان سیاسی افغانستان عزیز، ایفا کنند.

اگر چه آمدن دوباره قوت‌های چپ و مترقی در عرصه سیاسی افغانستان به شکل دسته جمعی و گروهی کار بسیار مشکل است، ولی، ناممکن نیست!

ما و شما، می‌بینیم، تنظیم‌هایی که افغانستان را به نام جهاد بر هفت تنظیم تقسیم کرده بودند و در وطن حکومت‌های ملوک الطوائفی را تشکیل کرده بودند و در داخل شهر سرحدات را تعیین کرده بودند و در جنگ‌ها و تضادهای داخلی شان هزاران انسان شهید شدند و وطن را تکه تکه و پارچه و پارچه کردند. ولی، امروز به خاطر اهداف و منافع مشترک خود در یک جبهه گردهم آمده اند و سرسختانه یکی از دیگر دفاع می‌کنند، تا هویت خود را حفظ کنند و در این کار موفق هم هستند.

اگر ما و شما، برعکس تنظیم‌های جهادی به سازمان‌های چپ و مترقی متوجه شویم، می‌بینیم، که قوت‌های چپ روز به روز یکی از دیگر فاصله می‌گیرند و بر سازمان‌ها و حلقات کوچک و خورد تقسیم می‌گردند. و هم چنان با تمام انرژی - یکی دیگر را تخریب و بدنام - می‌سازند. که این حالت واقعاً جای افسوس است و این یک سیاست خام و ناکام است.

دوستان عزیز،

شما میدانید، که سیاست تاریخ بسیار دیرینه دارد و از روز پیدایش تا امروز از مراحل گوناگون و زمان‌های مختلف گذار کرده است. سیاستدانان توانسته اند، به برکت

مبارزات خسته گی ناپذیر خود به بربریت کهن خاتمه دهند و یک دموکراسی نسبی را در جهان پیاده کنند.

در این جا، من نمیخواهم دور بروم، بل که میخواهم بر سیاست در افغانستان عزیز مکث نمایم.

وقتی که در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ احزاب سیاسی اجازه قانونیت تشکّل خود را به دست آوردند، یک تعداد احزاب چپ و راست با استفاده از این دموکراسی نسبی تشکیل شدند و اعلان موجودیت کردند.

در این جاست، که افغانستان به میدان گرم رقابتهای سیاسی مبدل گردید.

دوستان گرامی، سرنوشت یک مملکت، یک منطقه و حتی سرنوشت جهان به فیصله ها، تصامیم و عملکرد شخصیتهای سیاسی یا سازمانهای سیاسی مربوط است. به این معنا که شخصیت سیاسی میتواند، یک جامعه یا جهان را دگرگون سازد، شخصیتهای سیاسی میتوانند، با فیصله ها و عملکردهای خود جهان یا مملکت را به طرف جنگ و نفرت بکشانند یا هم میتوانند، جهان یا مملکت را به طرف پیشرفت، وحدت و به سوی همزیستی بکشانند.

لحاظاً سیاست، بازی شطرنج نیست، که بازی یا ببری! سیاست محصول طبقات اجتماعیست، یعنی وقتی که وسایل کار خصوصی شد، طبقات به وجود آمد و یک جا با طبقات دولت به وجود آمد و همزمان با ایجاد دولت سیاست به وجود آمد. یعنی، دولت در ذات خود یک سیاست است و دولت دستگاہی است که پس جامعه خود را رهبری میکند و سرنوشت مردم خود و مسیر وطن خود را تعیین میکند.

بی اعتنایی کردن در سیاست یا بازی کردن با سیاست در سرشت خود بازی کردن به زنده گی مردم خود و بی اعتنایی کردن به آینده وطن و فرزندان خود است.

این که احمد چگونه سیاست کرد و محمود چگونه سیاست کرد، این را میمانیم، که تاریخ بالایش قضاوت کند؛ ولی، من میخواهم که درباره آن عده حوادث چیزی

بگویم، که پیش روی ما گذشت و درباره آن عده حوادث که من خودم در آن جریان قرار داشتم و به چشم خود آن را مشاهده کرده ام، نظر خود را ابراز کنم.

رفقای عزیز،

سیاست از تاریخ هفت ثور تا امروز، سکون و آرامی افغانستان را گرفت، سیاست چهره قهر و جنگ را نمایان کرد، سیاست چهره انشعاب بازی و شخصیت پرستی را نشان داد، سیاست چهره اشغالگری و غلامی را نشان داد، سیاست چهره سربریدن و خودکشی را نشان داد، سیاست چهره بمباردمانهای کورکورانه در زمانهای مختلف را نشان داد و بالاخر سیاست چهره ویرانی، عوامفریبی و رفیق گشی را نشان داد.

اکنون، به خاطر این که مردم شریف و رنج دیده ما و شما یک نفس آرام بکشید، مزه صلح و امنیت را ببیند و از مزایای پیشرفت و تمدن مستفید شود و در نهایت سیاست یک چهره مقبول و زیبا را نشان دهد، باید، همه سیاستمداران افغانستان و جهان به یک تفاهم وسیع برسند؛ خصوصاً چپ اندیشان!

به خاطر این که قوتهای چپ و مترقی به یک کتله سالم و مستحکم مبدل گردند و در عرصه سیاسی افغانستان به حیث یک بازیگر ثابت و فعال ظاهر شوند و یک رول تعیین کننده را به خود کسب کنند، باید این صفت‌های زیرین را از آن خود کند:

۱- وحدت ملی؛ ۲- استقراریت در حزب و مبارزه؛ ۳- وسعت نظر؛ ۴- صداقت، تحلیل سالم و وحدت.

زمانی که اشخاص مترقی، روشن و تحول طلب صفت‌های مذکور را دارا باشند، خودخواهی و جاه طلبی را کنار بگذارند، یقیناً که شرایط وحدت به طور عینی و به بسیار ساده گی ایجاد میشود و همه نیروهای چپ و مترقی بسیار به آسانی و بدون چنه بازی وحدت خواهند کرد و با هم یک جا جوش خواهند خورد.

به نظر من، در غیر آن و بدون در نظر داشت صفت‌های مذکور وحدت کردن مشکل خواهد بود و اگر وحدت هم صورت گیرد، پایدار نخواهد بود.

وحدت در صداقت است و صداقت در عمل است!

دوستان عزیز،

این که نهضتِ آینده افغانستان، در راهِ تأمین وحدت نیروهای چپ و مترقی پیش قدم شده و در این راه گامِ عملی را برداشته، قابل ستایش است و زحماتِ رفقا قابلِ قدر است. واقعاً این یک قدم به جلو است و این قدم باید صادقانه حمایت شود، قدرتمند شود، تا به نشستها و تماسهای آینده زمینه مساعد گردد.

من آرزومندم که در نتیجه این گونه نشستها و تماسها، همهء نیروهای چپ و مترقی، همهء شخصیتهای روشن و مترقی اختلافات سلیقه‌ی خود را کنار گذاشته و به یک آرمان، به یک هدف و به یک آواز گردهم آمده و به خاطر خوشبختی و آرامی وطنِ محبوب افغانستان و مردمِ زحمتکشِ مان، بیرقِ وحدت را به اهتزاز بیاورند.

پاینده باد افغانستان

شاد و آباد باد مردم افغانستان

جاودان باد وحدت ملی

متن سخنرانی، احمدشاه عبادی،

ما چی می‌خواهیم؟



امروز، با توجه به وضعیتِ بحرانی کشور، وظایفِ بسیار حساس و تاریخی در مقابل مردمِ ستمدیده، کارگران، زحمتکشان، جوانان، زنان و شخصیتهای سیاسی-اجتماعی و تمامی نیروهای سیاسی که به آینده افغانستان می‌اندیشند، قرار دارد.

بُنِست و عدمِ دستیابی به توافقِ اندیشه‌ی، سیاسی و سازمانی میانِ نیروهای دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان و نبودِ یک پلاتفورمِ واحدِ سیاسی - اندیشه‌ی چپ دموکراتیک به ادامه‌ی رژیمِ ارتجاعی و ادامه‌ی حاکمیتِ مطلقِ تاریک اندیشان بر همه‌ی امورِ کشور انجامیده و ادامه خواهد یافت.

برای درهم شکستنِ این بُنِست، نهضتِ آینده‌ی افغانستان، فراخوانِ مجمعِ نیروهای چپ دموکراتیک، مترقی و صلحخواه را به مثابه‌ی حادثه‌ی سیاسی - اندیشه‌ی آغازگرِ اساسگزاری سازمانِ بزرگِ سیاسی زحمتکشان افغانستان داده است.

بدونِ مبارزه‌ی واحد، بدونِ همبسته‌گی جدی، نمیتوان امیدوار بود، که بحرانِ کنونی به نفعِ منافعِ زحمتکشان و جنبشِ مردمی برطرف گردد؛ زمانِ آن فرا رسیده است، که نیروهای مردمی و معتقد به آزادی و حقوقِ توده‌ها، بدونِ درنظر گرفتنِ تعلقاتِ سازمانی و سیاسی و نظری در کنارِ هم - در صفِ واحدی - در کارِ آغازِ روندِ برچیده شدنِ حاکمیتِ ضدِ مردمی بکوشند.

آینده‌ی کشور، آینده‌ی استقرارِ آزادی و عدالت در افغانستان به همین امر وابسته است. باید در این راه تلاشها را دوچندان کرد و راه حرکت به سمتِ آینده، به سمتِ تحولاتِ بنیادی، پایدار و دموکراتیک را کشور؛ این را ما میخواهیم!

در وطنِ ما، چه در دوره‌ی نابه سامانِ کنونی که هنوز حاکمیتِ ملی و مترقی استوار نشده است و چه در دوره‌ی پس از آن، باید جامعه‌ی سعادتبخش پدید آید. بدونِ ائتلافِ گروههای سیاسی چندان کاری از پیش نخواهد رفت، روشن است که معنای ائتلاف، اتحادِ کامل نیست، ائتلافِ نیروهایبست، که علیرغمِ اختلافِ اصولی خود در موردِ معین، مثلاً، برقراری نظامِ نو موقتاً با یک دیگر هماهنگی میکنند.

اگر ما مردم، در حدِ ائتلافِ سیاسی، آزادمنشی و بلندنظری نشان ندهیم، در مقابلِ دشمنانِ آشتی ناپذیر و ریشه دارِ خود، چگونه به آزادی دست خواهیم یافت و اگر دست یابیم، چگونه از آن پاسداری خواهیم کرد؟

به پیش به سوی برگزاری هرچه شکوهنده تر مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک،
مترقی و صلحخواه!

ابراز نظر رفیق مجتبی دستگیر، نماینده حزب ملی فعالین صلح افغانستان



به اجازه دوستان عزیز و گرامی،
این طور فکر میکنم، که از ابتدا تا حال تغییرات بسیار جدی در صحبتها رونما شد و
به اصطلاح مطالب خلط شد.

من درک میکنم، که قضایا در خود نهضت آینده افغانستان هم تا هنوز همگون و
واحد مطرح نیست. رفقای نهضت آینده، افکارشان بین خودشان تا هنوز دقیق نشده.

در این رابطه پیشنهاد مینمایم، که رفقا اول بین خود، پیرامون همین صحبتها و
نظریات و برنامه ها و پروگرامهایی که دارند، به توافق برسند و بعداً در عمل متحقق
سازند.

یک مقدار، عملاً در تفاهم نزدیک بیایند، زیرا بسیار زیاد فاصله ها و تفاوتها بین
صحبت کننده ها و بین عناوینی که انتخاب شده در یادداشت، دیده میشود. فرضاً اگر
قرار باشد که یک حزب چپ ایجاد شود و حزب مذکور بر بنیاد اساسات علمی که
رفقای ن. آ. ا. مطرح میکنند، کاملاً آشکار و روشن است و آن بر بنیاد نظریات علمی
مارکسیزم و لنینیزم و انگلس و سیاست و اقتصاد و فلسفه و این گپها متشکل است و

هم راهش روشن است، که مبارزهء طبقاتی و طبقهء کارگر و زحمتکش و این چیزها را دربر میگیرد، که این همه را صدسال پیش مطرح کردند برای آینده که امروز آینده هایش ما هستیم و یا این که صدسال پیش مارکس مطرح کرد و لنین آن را در انقلاب اکتوبر به گرسی شاند و در عمل تحقق بخشید و سیستم جهانی سوسیالیستی و سلسله اش آمد تا به کشور ما افغانستان و ما در جزش هم شامل بودیم و فعلاً در موقف و موقعیتی هستیم که گذشته های ما که یک رفیق صحبت کرد که از گذشته باید آموخت و من هم به این عقیده استم که از گذشته باید بیاموزیم و گذشته تاریخ ماست و گذشته هویت ماست، گذشته مشعل و چراغ راه حال و آینده است. باید پیرامون این نوع مسایل اندکی توجه و دقت بکنیم.

اگر قرار باشد که یک حزب واحد چپ ایجاد شود، باید تمام خطوط، ارگانیزم و میکانیزمش، ساختار حزبی و تشکیلاتیش کاملاً روشن و هویداست و همه گی در این رابطه معلومات هم دارند و افکارشان از لحاظ نظریه یی یا تیوریکی یا اندیشه یی کاملاً روشن است.

اگر قرار باشد که یک حزب واحد ملی و مترقی ساخته شود، که پیشتر یکی از رفقا مطرح کرد، که تفکر ملی را تا حالی من نیافته ام، خوب این چیزها مورد بحث است، باید بالایش بحث شود، اما، باید گفت، که تفکر ملی از منافع ملی ایجاد میشود، زمانی که منافع ملی مطرح باشد، تفکر ملی از توده ها و مردم تهی دست، فقیر و طبقهء عام جامعه بالا میبرآید. البته تفکر ملی چیزی نیست، مانند تفکر مارکس و انگلس و لنین، برعکس، تفکر نیست، که شرایط عینی و ذهنی جامعه در ذهنیت مردم و در خورد مردم میدهد و در آن مردم خود راههای خود را تعیین میکنند، مثلاً، در همین مقطع زمانی همهء مردم عام افغانستان ضرورت قطعاً خارجی را میپذیرند، آن هم به خاطر تأمین صلح، چرا که نیاز ابتدایی و اولی مردم صلح است و آن را میخواهند. مردم امریکاییان را میپذیرند و به آن فکر اند، که آن ها کشور ما را آباد نمایند، یک چهار روپیه بدهند و صلح را بیاورند.

خلاصه تمام، اگر ما بحثهای ما را خلاصه و قاطعتر بسازیم به این مفهوم، که افکار و عقاید شخصی خود را با افکار و ضرورت‌های مبرم جامعه تفکیک نموده و بعداً انتخاب نماییم، که کدام یک را اولویت دهیم؟ تفکر، عقیده و ایدیالوژی شخصی خود را که در جریان ۳۰-۴۰-۵۰ سال مطالعه کردیم مبارزه کردیم، آن را در گرسی بنشانیم و یا نیازهای ضروری، اولیه و مبرم جامعه را؟!

طوری که سایر دوستان این جا مطرح کردند، نیاز نیاز اتحاد است؛ نیاز، ختم جنگ است؛ نیاز تأمین صلح است؛ نیاز از فقر برآمدن از بیکاری برآمدن از این استبداد و از این ظلم است. بناً، این اتحاد را باید به چه شکل ایجاد کرد؟ برای اتحاد باید شیوه‌ها، راهها، طرق و وسایلش را پیدا کرد و این اتحاد نمیتواند، در وجود یک حزب واحد و سراسری در مرحله کنونی ایجاد شود، این اتحاد میتواند در چهره و شکل و قیافهء همین احزاب و با همین طرز تفکر و اندیشه هایش با همین ترکیب افرادش در یک جبههء واحد، متمرکز شود، اهداف نزدیک و دور تعیین شود؛ برای وظایف نزدیک، عاجل و ضروری پلان و پروگرام مشخص گرفته شود و در مطابقت با وظایف عاجل همه متحدانه گام بگذارند و به پیش بروند، البته با استقلالیت تشکیلاتی احزاب شان. ولی، اگر یک حزب واحد سراسری ملی، مطرح است، که برای وطن و مردم مطرح باشد، که مردم همه آن را تأیید بکنند و توده های ملیونی مردم و همان طوری که شما میگویید، زحمتکشان و سایر کته گوریهای دیگر در دنبال همین حزب بروند، اعتماد و اعتبار بکنند و بالاخر، سرانجامش رفتن به طرف حاکمیت و قدرت از طریق انتخابات دموکراتیک و ملی که مردم میپذیرند، برسد.

پیشنهاد مینمایم، تا تفکیک راهها و شیوه ها صورت گیرد و تجارب رفقا از نظر تیوریکی و اندیشه یی در این راستا بیشتر است. باید راههای مشخص بیرونرفت پیدا شود و آن در یکی دو صحبت مقدور نخواهد بود. رفقای که علاقه مند اند و نیاز دارند به یک حزب چپ رادیکال که میتودها و شیوه ها و نظریات و افکار مارکسیستی در او باشد، بفرمایند، جمع شوند، در آن صورت ضرور نیست، که همه گی در آن بروند و یا این که اگر قرار باشد که همان حزب دیروز که سی حزب شده، مطرح باشد، من پیشنهاد رفقا را مبنی بر مذاکرهء سی رهبر همین احزاب تأیید مینمایم. اگر، قرار

باشد، حزب که همه را در برگیرد، مطرح باشد، در آن صورت شیوه ها و میتودها و راهها و طرق و وسایل دیگری را کار دارد، که در آن دین، مذهب، کلچر، سنن پسندیده و عادات مردم و زبان، وحدت ملی، تفکر ملی، منافع ملی، صلح ملی، آشتی ملی و غیره چیزها را در بر میگیرد، که همه این ها باید در برنامه آن گنجانیده شود. همه در آن بسیج شوند. این بود، پیشنهاد من و امیدوارم سوالهایی که در این راستا طرح شد، از جانب رفیق نایبی پاسخ داده شود و حل گردد.

تشکر از شما،

صحبت رفیق نایبی،

پس از سخنرانی محمد آصف خواتی، بشیر حسینی، داود اخک، پولاد، داکتر

شایسته، مجتبی و عبادی،

رفقای عزیز، ما امروز با سربلندی میتوانیم بگوییم، که دعوتی را که از شما کرده بودیم، به یک پیروزی تبدیل شده است؛ به چی معنا؟ مسایلی را که امروز ما این جا مطرح میکنیم، مسایل ساده نیستند. آن مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه را که ما میخواهیم در زیر یک سقف برگزار شود، همین امروز شروع شده است؛ آن مجمع در اکت و در عمل همین است! ببینید، چقدر ما تناقض دیدگاهها، تفاوت نگرشها و تحلیلها داریم و برای بیرون رفت از وضعیت کنونی جامعه افغانی راههای کاملاً مختلف را پیشنهاد میکنیم. میبینیم که دیدگاههای ما در مورد منافع ملی، مسایل طبقاتی، حضور قوای خارجی، حضور ارتجاع قرون وسطایی، چگونه گی پیوند جنبش چپ با این نیروها روشن نیست، رفقا؛ هیچ کدامش روشن نیست! بعضی رفقا میگویند که ما اول مسایل ملی را حل کنیم، یعنی قوای خارجی را از کشور بیرون کنیم، بعداً مسایل دموکراتیک، منافع زحمتکشان، منافع مردم، دولت دموکراتیک و این ها را مطرح میکنیم.

رفقا، این به معنای آن است که ما هنوز مسایلی را که برای مجموع نیروهای مترقی در همین مقطع مطرح اند، نتوانسته ایم درست تشخیص بدهیم. اگر هم تشخیص داده ایم، به طور کاملاً متناقض، دور از وظایف مرحله یی جنبش و کاملاً غیر منسجم مطرح شده اند. خود این امر نشان میدهد، رفقا، که حالا ما میتوانیم تشخیص بدهیم که چرا

پس از تقریباً ۱۶-۱۷ سال از فروپاشی حزب- دولت دموکراتیک میگذرد و ما تا امروز توفیق نیافته ایم که یک سازمان یا حداقل یک گرایش واحد گلی بسازیم. پس تقسیم شدن همان حزب به سی سازمان و یک کتله عظیم غیرحزبی یک چیز قانونمند بود؛ چون اگر برگردیم به خود ح. د. خ. ا. و حزب وطن، ملاحظه خواهیم کرد که در بین همان حزب هیچگونه اتفاق نظری وجود نداشت، نگرش واحدی در باره مسایل وطنی ما وجود نداشت و در همان مقطعی که ما در حاکمیت قرار داشتیم، اگر قدرت دولتی را از ما میگرفتید، باید از هم میپاشیدیم. از این جاست رفقا که کار ساختن سازمان جدید چپ دموکراتیک باید کاملاً از نو آغاز شود، یعنی رفقای که میگفتند که ما قالب دیروزی را داریم، یا به هر صورت یک حزب وجود داشت و اینک کافی است تا ما دوباره به همان اصول برگردیم تا همان سازمان ساخته شود، متوجه میشوند که به هیچ وجه آن طور نیست؛ ما هنوز نتوانسته ایم مسایل بسیار اساسی را بین خود حل کنیم، حتا نتوانسته ایم آنها را دقیق مطرح کنیم. آیا میشود مسایل ملی در گام اول و مقدم از دیگر مسایل مطرح شوند؟ راستی "تفکر ملی" چیست؟ آیا "ایدیالوژی ملی غیر طبقاتی یا فراطبقاتی" وجود دارد یا خود نوعی "ایدیالوژی طبقاتی" است که از سوی حاکمیت کنونی و تکنوکراتهای وابسته به آن برای تصاحب تمام درامد های ملی موعظه میشود؟ ما باید به طور همه جانبه و با خونسردی روی تمام این مسایل بحث رفیقانه و تحلیلی کنیم.

یک سال پیش با یکی از اعضای چپ پارلمان ایتالیا که رییس کمیسیون دفاع آن مجلس بود ملاقات داشتیم. او به من گفت: ما میتوانیم در اروپا، در پارلمان اروپا، صدای چپ افغانی را قسمی به گرسی بنشانیم که مشمول پروسه های بازسازی افغانستان شود. من، ناگزیر بودم، که بگویم، نی رفیق، این جا ۳۰ سازمان است؛ ما هنوز نتوانسته ایم متشکل شویم، زیرا پرابلمهایی است و . . . گفت: با سیاستهای درست بدون سازمان نمیشود کاری را از پیش برد. برای تان متأسفم!!

واقعاً با تأسف که ما چنین نیرو را نداریم و وظیفه ما ساختن یک سازمان چپ دموکراتیک است که به یقین ناگزیر خواهد بود مسایل ملی کشور را حل کند و در برنامه اش موضعگیریهای بسیار دقیق و شفاف در رابطه با حاکمیت ملی، استقلال کشور، حضور نیروهای خارجی، مسایل سرحدات کشور، داشته باشد. ما و شما ناگزیر

باید این مسایل را مطرح کنیم. اما، اول باید بین خود به توافق برسیم و پلاتفورمی را که توسط همین تحلیل دسته جمعی ارایه میکنیم، باید تلفیق درونی داشته باشد و کل ما از یک دیدگاه دفاع کنیم.

رفقا، من فکر میکنم که بحثی را که ما و شما امروز آغاز کرده ایم، وسعت و گسترش میدهیم. چرا ما با حوصله مندی گپهای همدیگر را گوش میکنیم؟ برای آن که گپهای بُنیادی را مطرح میکنیم و در تبادل نظر وقتی که شما بگوئید: رفقای نهضت آینده بین خود جور نیستند، من با خشم سوی تان نمیبینم؛ من با خود میگویم، که ممکن است این رفیق ما را درست درنیافته باشد.

وقتی باهم بحث میکنیم، متوجه میشوید که اگر صد در صد موافق نیستیم - که ممکن هم نیست چنین باشد - میبینید که نود و پنج در صد موافق میشویم. این فیصدی برای ساختن یک سازمان واحد سراسری، نی تنها کافیهست، بل زیاد هم است. رفقا، در کنگرهٔ اخیر حزب کمونیست فرانسه که در اواخر سال گذشته دایر شد، ۳ گرایش متشکل در درون حزب تبارز کرد که هرکدام برنامه یی برای حزب پیشنهاد کرد. هر سه گرایش در انتخابات شرکت کردند، یکیش ۵۵ درصد آرا، دیگری ۲۶ درصد آرا و سومی ۱۶ درصد آرا را گرفت. رهبری بعدی شان در شورای ملی از هر سه گرایش مطابق فیصدی آرای هر کدام تشکیل شد. رهبری کلکتیف جدید به اساس گرایشهای مختلف درون سازمان به وجود آمد. آن دورانها دیگر به گذشته تعلق دارند که یک مرکزیت از بالا تصامیم را دیکته میکرد. اما، این بسیار طبیعیهست که ما سر این بحث کنیم که مسایل طبقاتی را پیش بکشیم یا مسایل ملی را؟ این به ذات خود یک گپ بسیار نورمال برای ماست. اگر این کار را نکنیم، پس چرا سیاست میکنیم؟

رفقا، تشکر از حوصله مندی تان؛ برای ما روز بسیار پُرافتخاریست؛ اول این که به دعوت ما صمیمانه لبیک گفتید و دوم با علاقه مندی در این بحث شرکت کردید و چیزی را که فکر میکردیم موضوع اساسی جنبش چپ است، شما آن را از آن خود ساختید و به این بحثها پرداختید. نظریات سازنده یی ارایه شد. امیدواریم که ما و شما این بحث را ادامه بدهیم و در تابستان امسال بتوانیم یک کتلهٔ هزارنفری از

مجموع جنبش چپ را در یک تالار جمع کنیم و به طرف ساختن یک پلاتفورم واحد
برای سازمان واحد سراسری برویم.

از توجه تان تشکر،

09032009

www.ayenda.org